تحویل‌های غیرممکن ۲۰

پیش از رعد باز نکنید

Lui Eriksson

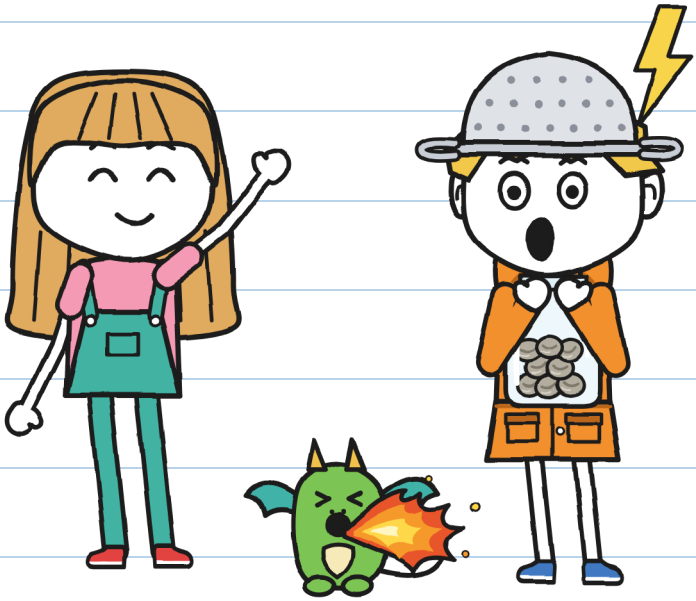

(سال گاس)

اندازه XS
نوخوانان ۵۰+

تحویل‌های غیرممکن ۰ 2
پیش از رعد باز نکنید

متن و تصویرها: Lui Eriksson

اندازه XS ۰ نوخوانان ۰ ۵+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 Lui Eriksson ۰ info@linguaula.com

فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

دومین کتاب مجموعه. اولی: «این بسته گاز می‌گیرد».

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

هیچ رعدی آسیب ندید. — خ.



این کتاب مال:

خصوصی

مال هیچ کس دیگر نیست. — خ.

اگر این را پیدا کردی، پیش از رعد بازش نکن.

فقط در داستان

فقط در داستان. تو نه. — خ.

کی کیست؟

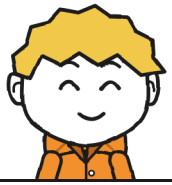

گاس، شکارچی طوفان.

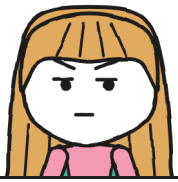

خولیتا با رنگ سبز می‌نویسد.



ریزه، بچه‌اژدها.

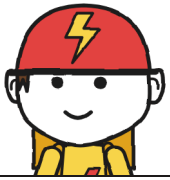

تونیو، پیک برق‌آسا.



فلورا، باغبان.



ورا از اژدهاها مراقبت می‌کند.



مارا، جادوگر.



ر. بسته‌ها را می‌فرستد.

دفتر تحویل ۲
مال گاس

رسمی.

«ر سمی»: اول من می‌خوانم. – خ.

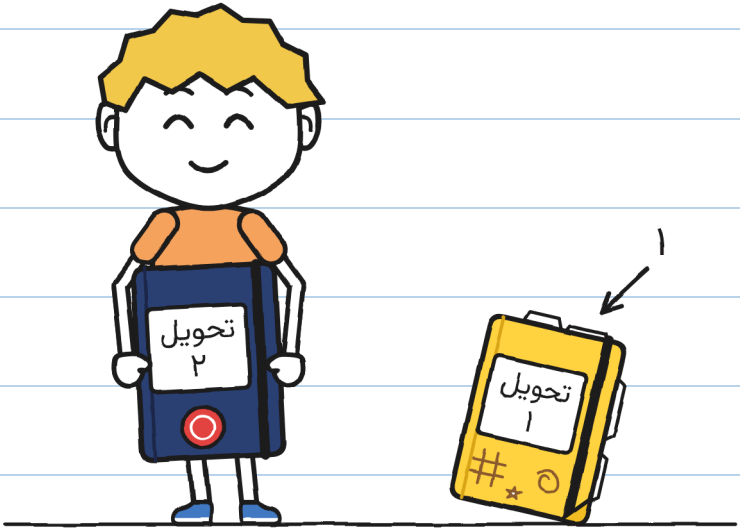

دفتر ۱ تمام شد. مارا این را به
من داد. می‌گوید نقاشی نمی‌کنند.

فصل 1

شکارچی طوفان

یک بسته در مغازهٔ مارا می‌لرزد.

به آن دست نمی‌زنم.

ریزه، بچه‌اژدها، از من تقلید می‌کند.

نوزده بستهٔ برگشتی مانده.

لرزسنج
شمارهٔ ۲

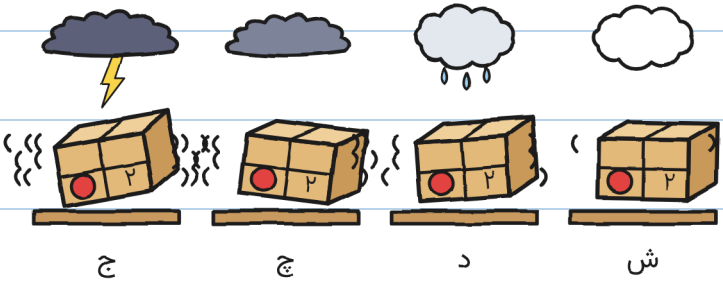

شنبه طوفان می‌آید. — خ.

هر کس بستهٔ برگشتی را بگیرد باید امضا کند. وگرنه در سپیده‌دم برمی‌گردد.

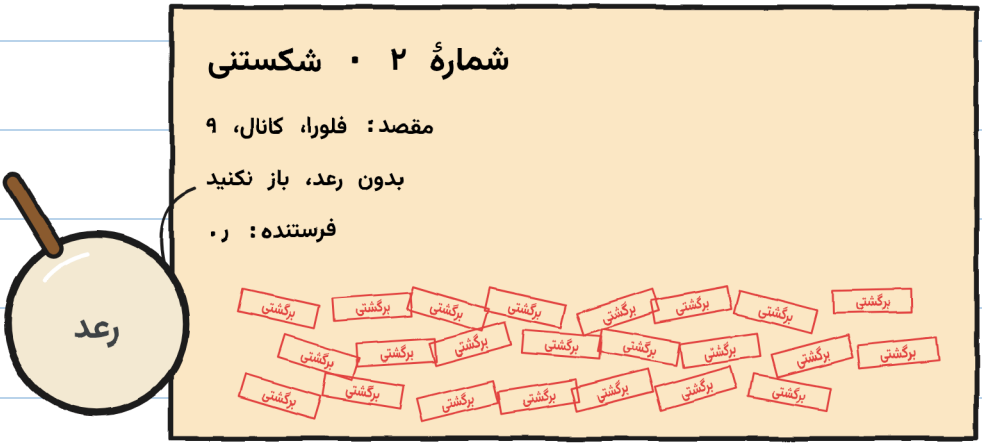

روی شمارهٔ ۲ بیست و سه مُهر بود.

دو بار شمردمشان — خ.

مارا گفت: «بیست و سه بار بردمش.» هیچ‌کدام با طوفان.

مارا با شمارهٔ ۲ منتظرمان
بود. تونیو هم آن‌جا بود.
مارا گفت: «این را شما تحویل
می‌دهید.» امروز بعدازظهر.



خولیتا خیلی بلند پرید.

مارا سه شرط گذاشت.

1. راه افتادن: ساعت پنج.

2. خانواده‌ها خبر دارند.

3. باز کردن با رعد.

خولیتا پرسید: «تو نمی‌آیی؟»

مارا گفت: «کار دارم.» و به آسمان خاکستری نگاه کرد.

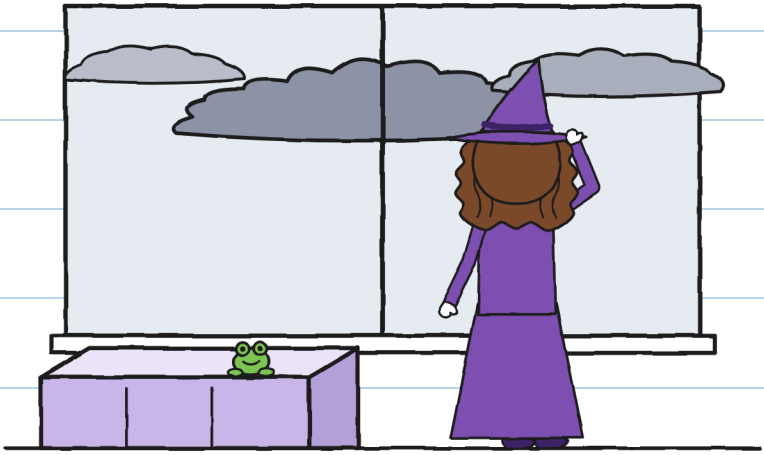

چه کارهایی؟ – خ.

خولیتا به من نگاه کرد.

پرسید: «طوفان دوست داری؟»

و من همان حرف همیشگی را زدم:

گفتم: «عاشقشان هستم. در محلهٔ قبلی شکارچی طوفان بودم.»



چیزی که گفتم

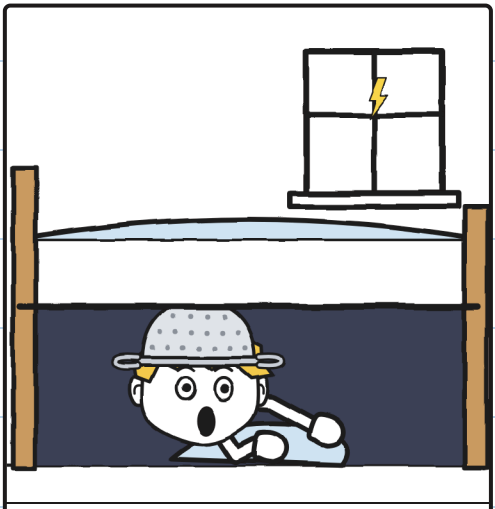

چیزی که شد

شکارچی زیر تخت. — خ.

خولیتا به من یاد داد طوفان را بشمارم.

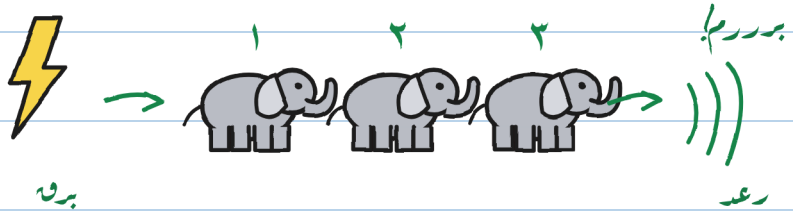

یک فیل، دو فیل...

۱ فیل = ۱ ثانیه

۳ فیل = ۱ کیلومتر

۰ فیل = درست بالای سرمان!

این بسته را باز می‌کند. ↖
رعدهای دور نه.

فیل بیشتر، دورتر.

رعد: زیر سقف!

دانستن، کمتر می‌ترساند. — خ.

من لازم نداشتم. ولی یادداشتش کردم.

تونیو خط ریز را خواند.

گفت: «برق‌آسا با طوفان تحویل نمی‌دهد.»

خولیتا گفت: «هنوز نه.»

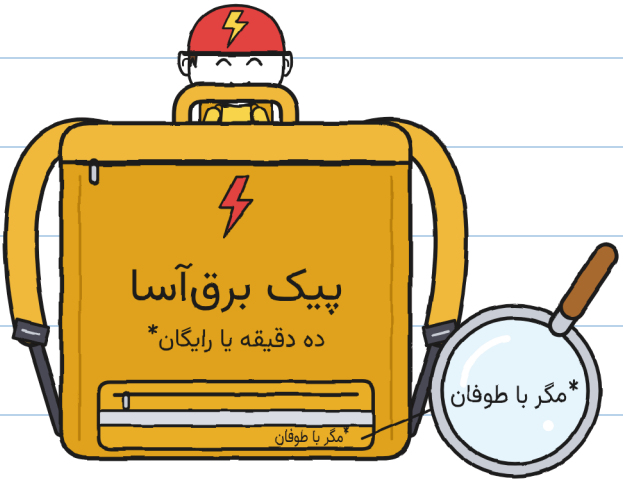

و او هم آمد.

ساعت پنج از خیابان رد شدم و رفتم خانه.

مامان گفت: «آخر تو وقتی رعد می‌زند...»

داد زدم: «خداحافظ، مامان!»

جی؟ – خ.

از پل بزرگ رد شدیم. خولیتا خیلی جدی برای آب دست تکان داد.

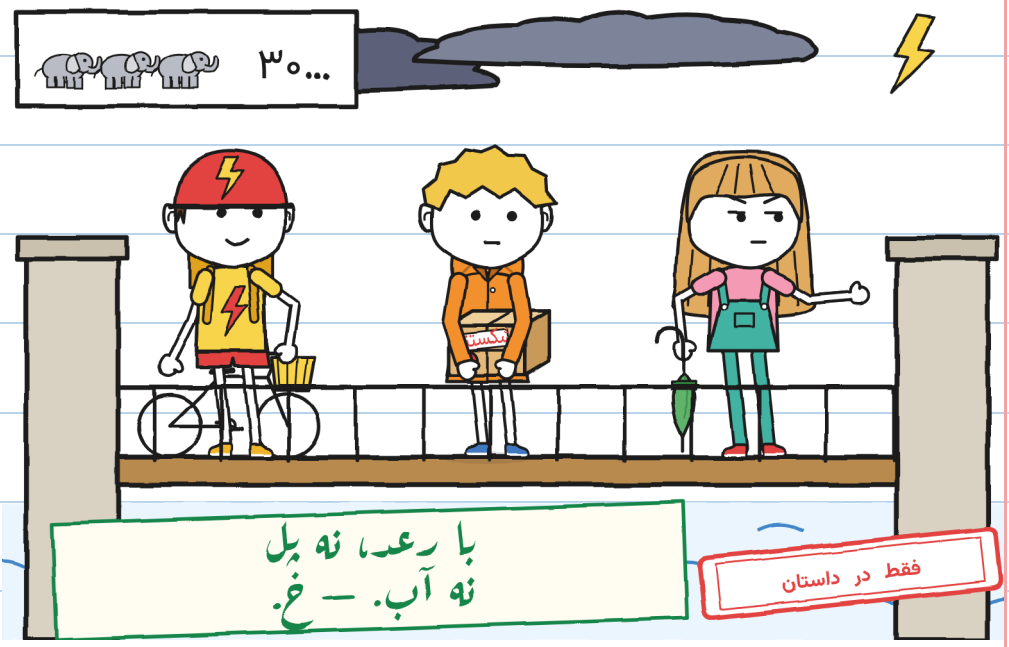

خولیتا سی فیل شمرد. برررم.

تونیو گفت: «حالا باز می‌شود؟»

خولیتا گفت: «این بسته
را باز نمی‌کند.» زیر سقف!

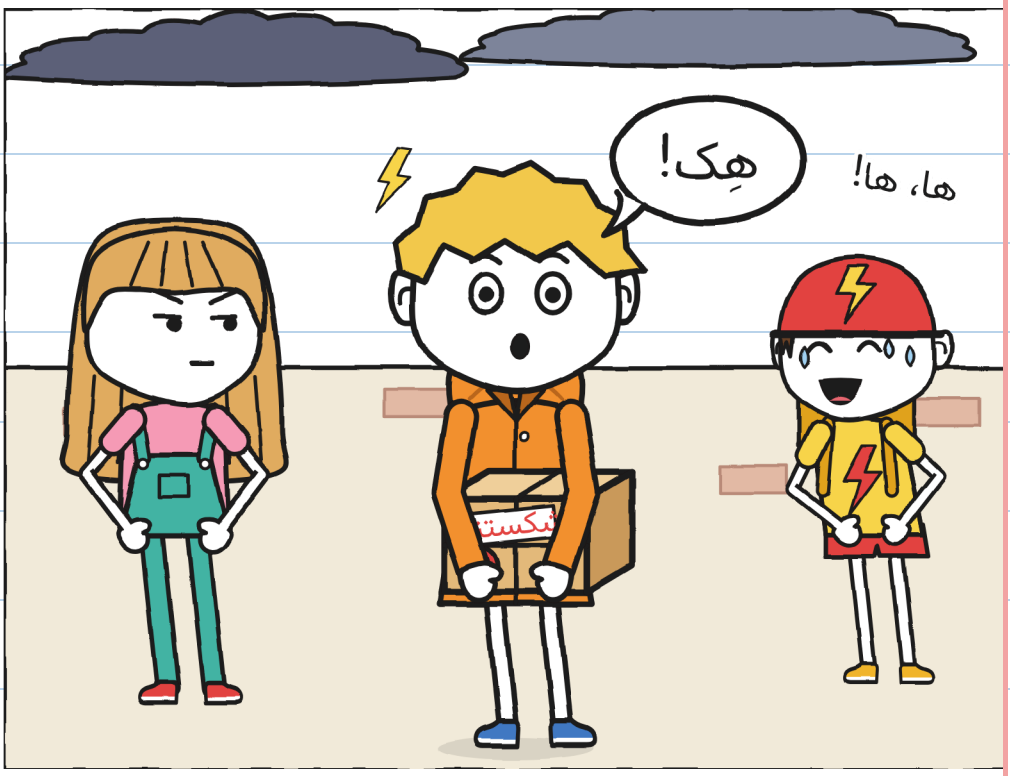

با هر رعد سکسکه‌ام می‌گیرد. ترس نیست.

اسمش ترس است. — خ.

ورا با ریزه منتظرمان بود.
گفت: «همه‌چیز را از تو
تقلید می‌کند، گاس.»

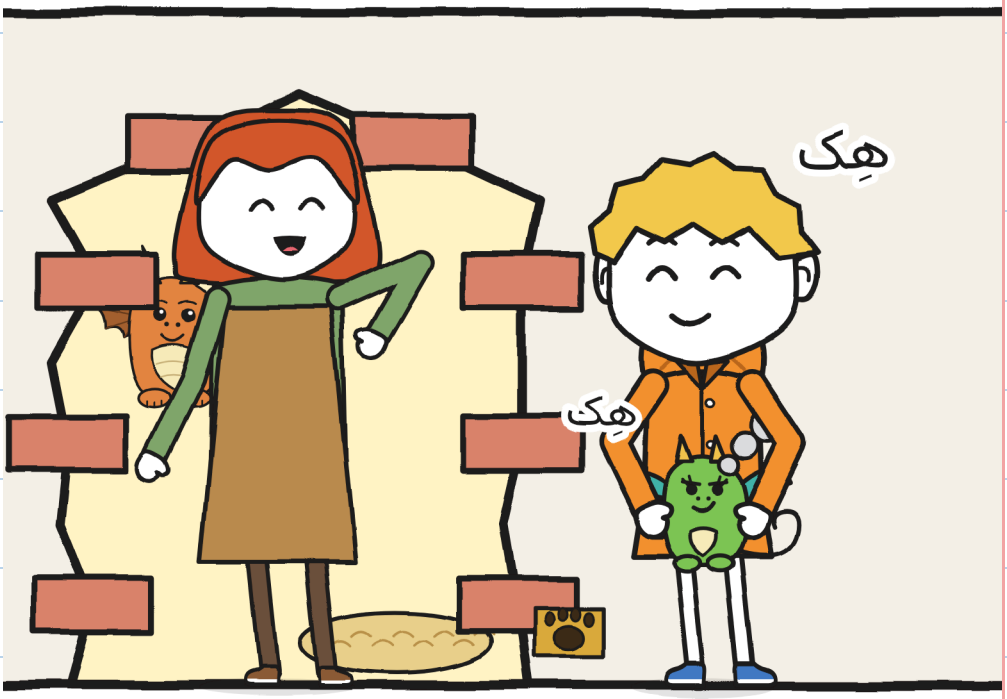

رعد غرید. من هِک کردم، ریزه هم.
ورا گفت: «بروید تو، زود!»

خانهٔ فلورا همان خانهٔ شمعدانی‌هاست.

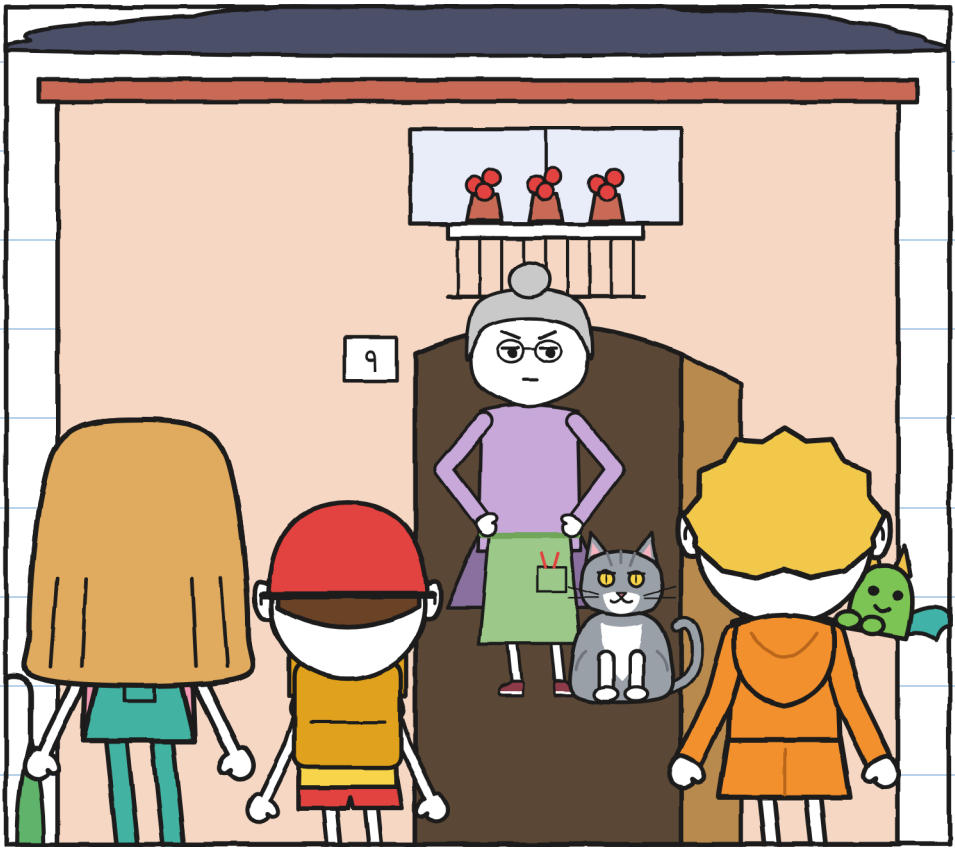

فلورا در را باز کرد.

گفت: «بیایید تو. من

سنگ را امضا نمی‌کنم.»

فصل 2

رعد!

آشپزخانهٔ فلورا پر از گیاه
است. تونیو دوچرخه را آورد تو.



روی شیشه قطره‌های نقاشی‌شده بود.
فلورا گفت: «این‌ها شیشه‌های
ر. هستند.» باران را راه می‌دهند.

فلورا جعبه را باز کرد. داخلش
هشت گلولهٔ خاکستری بود.
فلورا گفت: «ر. فانوسک
قول داد و سنگ می‌فرستد.»

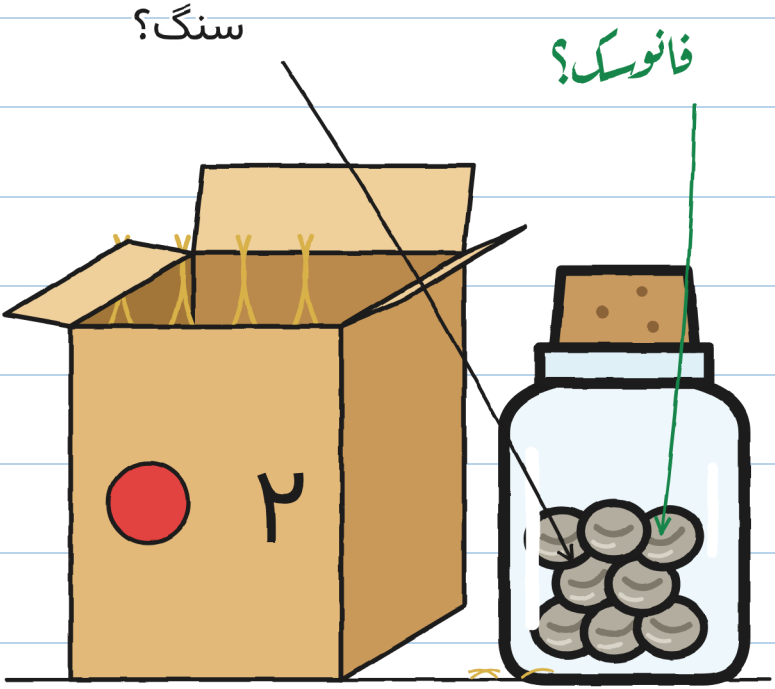

پرسیدم: «فانوسک چیست؟»

فلورا یک عکس قدیمی
از کانال به ما نشان داد.



فلورا گفت: «گیاهانی هستند
با نور برق.» ر. دیگر نیامد.
برای همین کانال تاریک است.

پل باریک مرا می‌ترساند. — خ.

فلورا گفت: «ر. همیشه به قولش
عمل می‌کند.» بیست و سه بار، سنگ.
پرسیدم: «شما هیچ‌وقت
منتظر رعد ماندید؟»
فلورا به من نگاه کرد.
گفت: «من منتظر هیچ‌کس
نمی‌مانم.» حتی رعد.

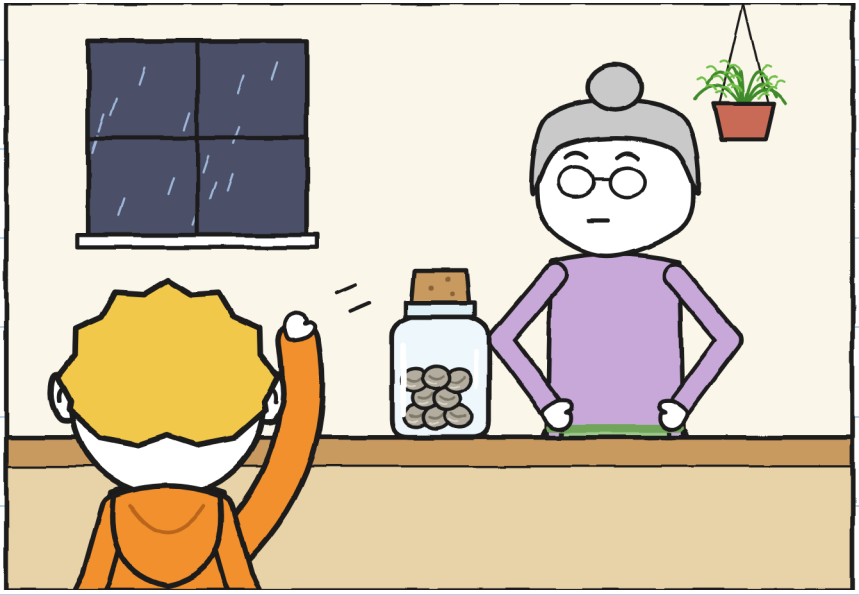

گربهٔ فلورا اسمش رعد است.

خاکستری است مثل ابر.

در آشپزخانه منتظر طوفان ماندیم.

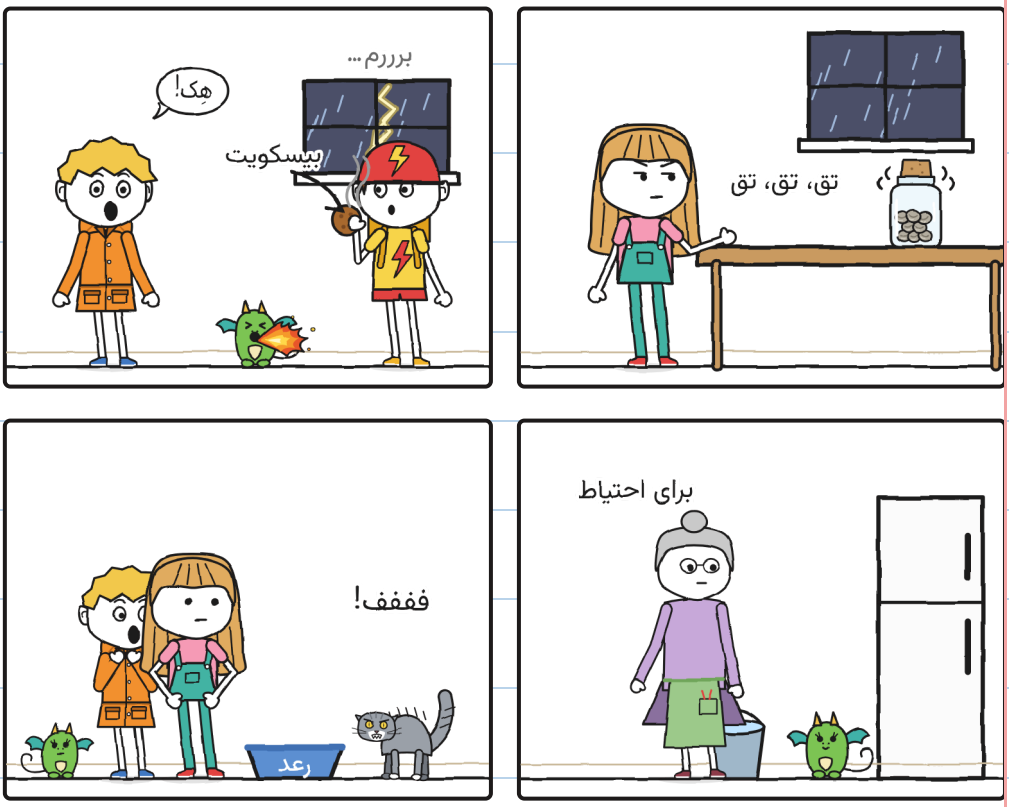

منتظر ماندن بدترین است. — خ.

برطمان جرینگ، جرینگ می‌کرد. خولیتا
می‌شمرد: «دوازده فیل.» بعد: «نه.»

ریزه یک شعلهٔ کوچک زد.

رعد تیر کشید.

فلورا داد زد: «رعـــــد!»



و خولیتا برطمان را باز کرد.



گفت: «رعد زد!»

رعد نزد. فلورا داد زد. رعد اسم گربه است.

«رعد!» شنیدم. گربه بود. — خ.

برطمان ساکت شد. داخلش هشت
گلولهٔ خاکستری بود، سرد و ساکن.
خولیتا گفت: «یک خط کوچک دارند.»

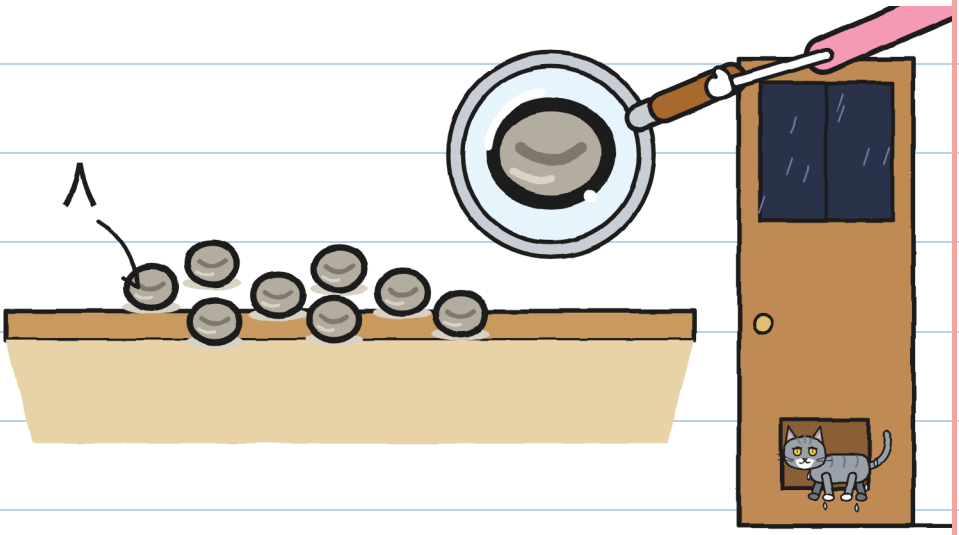

رعد خیس‌خیس برگشت.
فلورا گفت: «سنگ، مثل همیشه.»

خولیتا سرخ شد.

گفتم: «دانه‌اند، نه سنگ.» خوابیده‌اند.

فلورا گفت: «پس ثابت کنند.»

ساعت شش بود. برق.

خولیتا شروع کرد به شمردن:

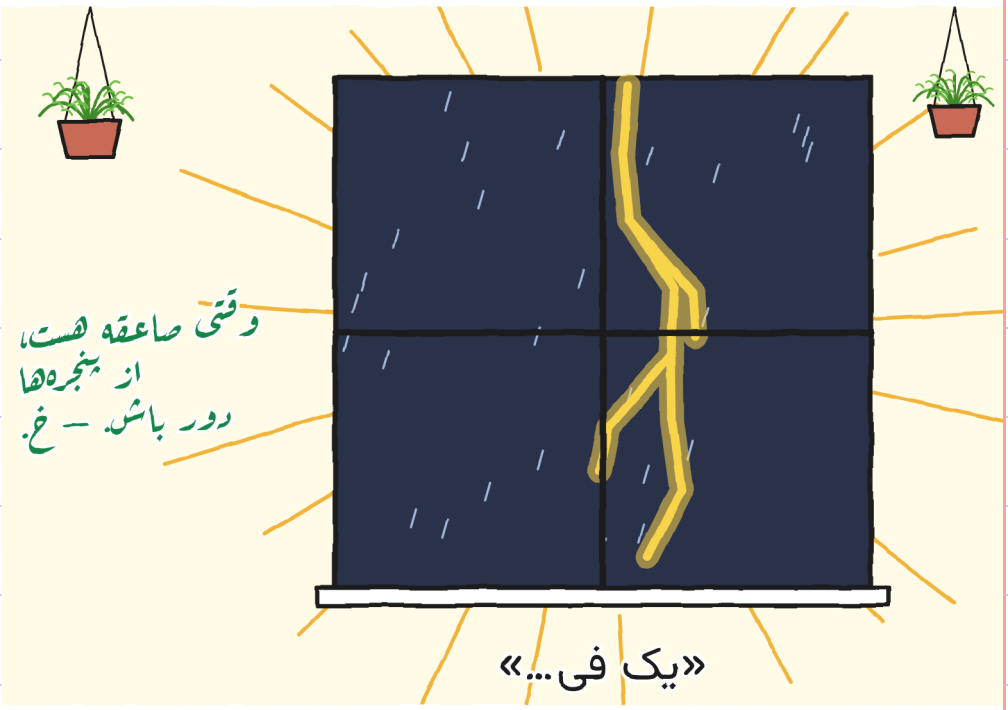

و رعد واقعی آمد.



رعد و برق همزمان. طوفان بالای سرمان بود.
شیشه‌ها لرزیدند.

و برق رفت.

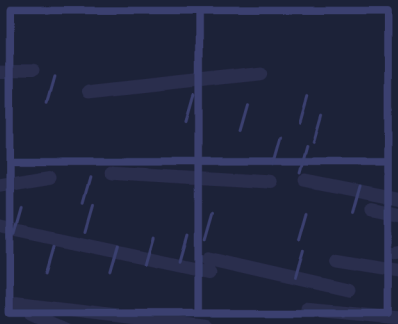

هِک!

هِک کردم. ریزه هِک کرد: یک شعله.
میز خالی بود.

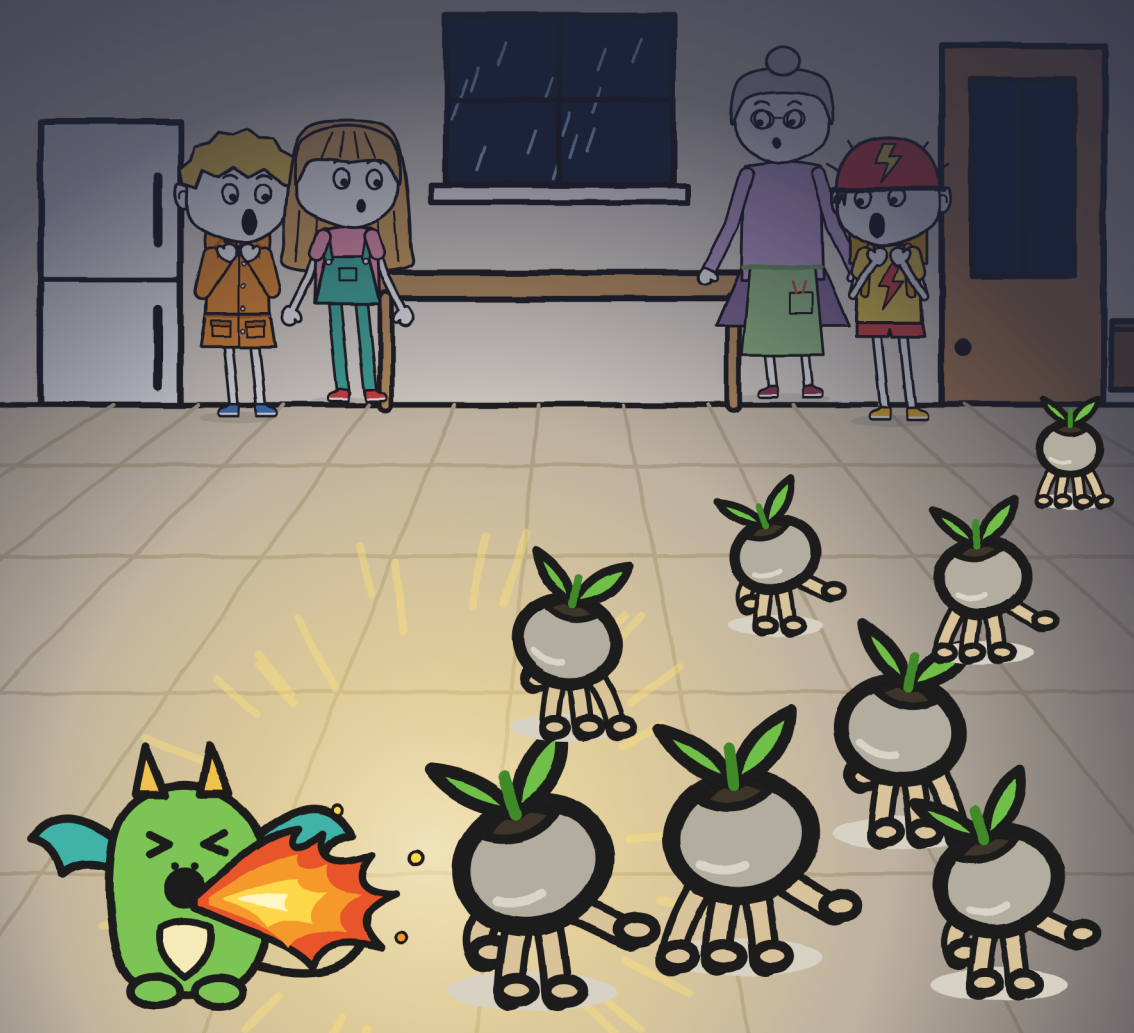

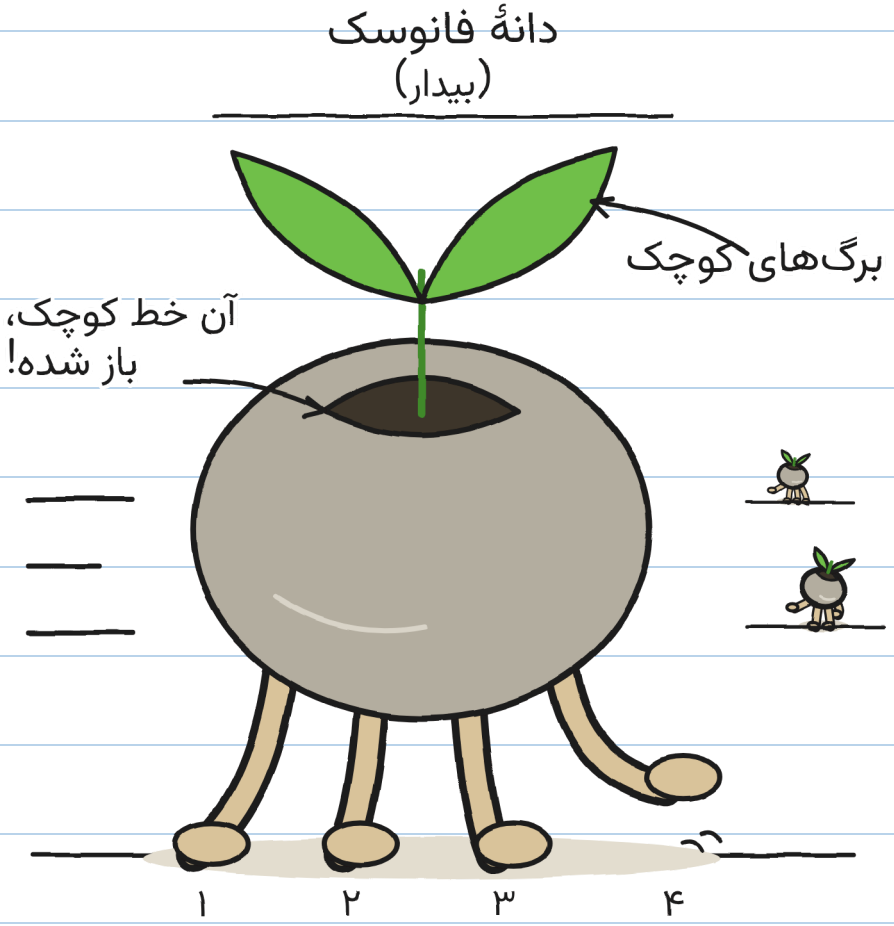

چهار پای کوچک ریشه‌ای

سنگ‌ها پا داشتند.

و عجله. — خ.

فصل 3

اگر نگاه نکنی حرکت می‌کنند

در تاریکی: تیک، تیک، تیک.

می‌دویدند، ولی هر برق آن‌ها را
می‌ایستاند. آبکش را به سرم گذاشتم.



بازی مجسمه، با دانه. — خ.

فلورا چراغ دستی را روی یک دانه گرفت.

دانه ایستاد.

فلورا داد زد: «دانه‌اند! بیدارند!»



نور را جابه‌جا کرد. دومی دوید.

با نور، ساکن. بی‌نور، می‌دوند.

یک چراغ دستی کافی نیست.

همه به طرف دریچهٔ گربه می‌رفتند.
فلورا آن را با یک گلدان بست.
«دنبال خاک خیس‌شده
با باران طوفان می‌گردند.»

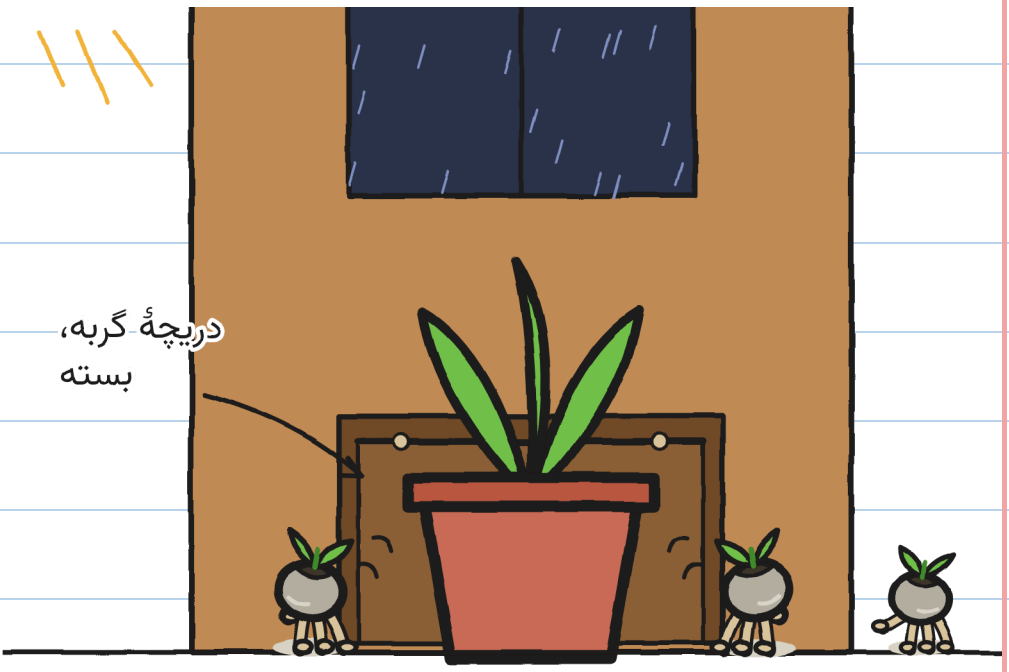

حالا همه‌جای آشپزخانه بودند، در تاریکی.

همه‌کار کردیم:

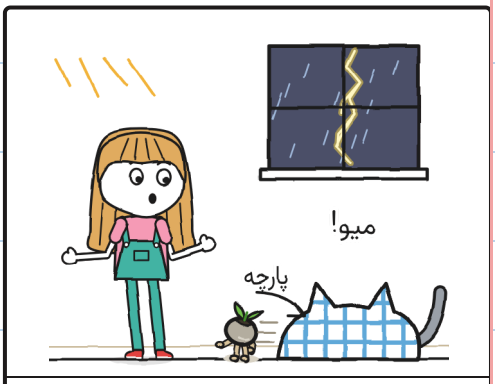

خولیتا: رعد را گرفت.



تونیو: رعد او را گرفت.



ریزه: یکی!



فلورا: دو تا!

رعد هم شکار می‌کرد. او
در تاریکی تقریبا می‌بیند.

تونیو از گربه‌ها می‌ترسد.

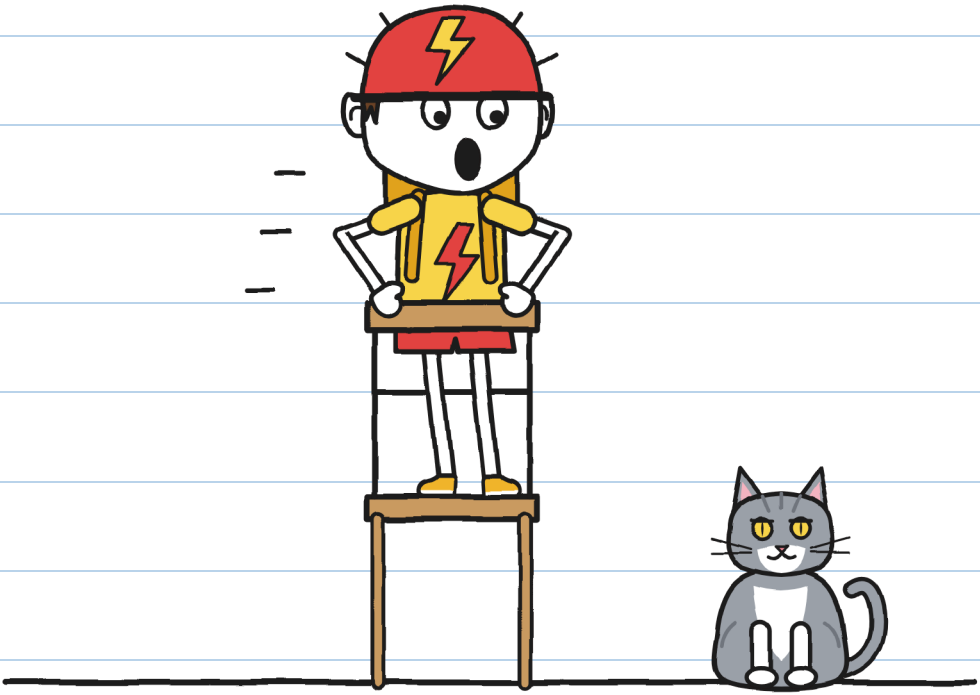

خولیتا گفت: «رعد است!»

تونیو داد زد: «بدتر!»

دو ترس، یک اسم. — خ.

از پای میز چیزی دیدم: همیشه
به دریچهٔ گربه برمی‌گشتند.
یک نقشه کشیدم.

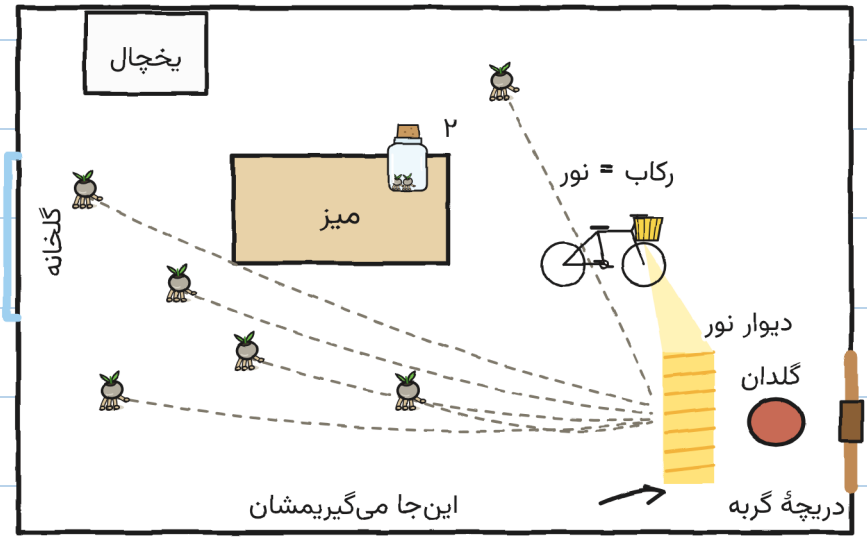

«تونیو، چراغ دوچرخه‌ات وقتی
رکاب می‌زنی روشن می‌شود؟»
«معلومه.»
«امروز نور پخش می‌کنی.»

دوچرخه را سرپا گذاشتیم. چراغ جلو
رو به دریچهٔ گربه بود. و تونیو رکاب زد.

طوری رکاب زد که هرگز
نزده بود. رعد رویش پرید.

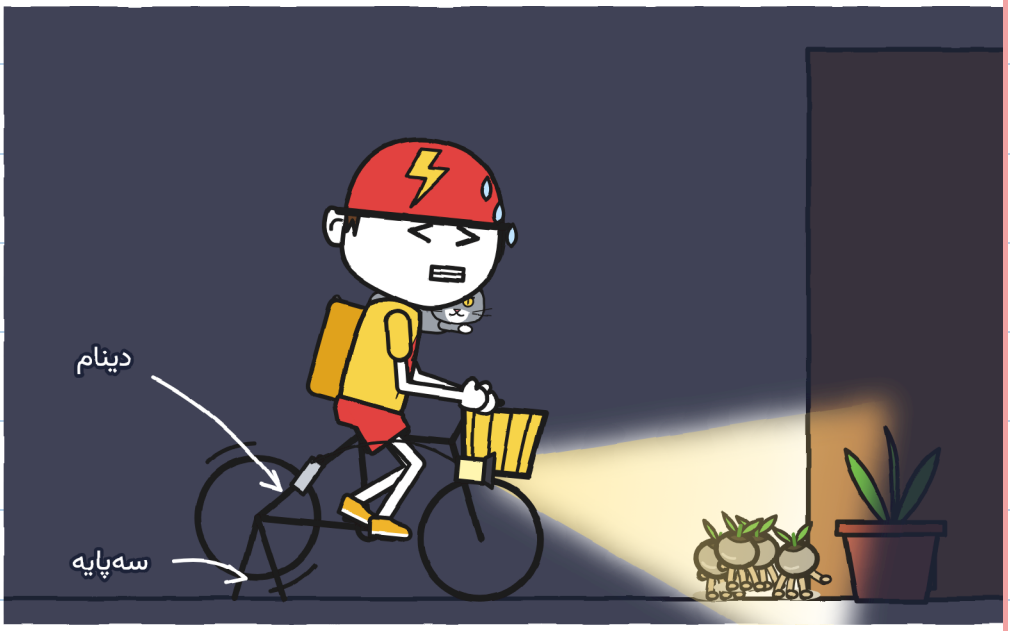

برق‌آسا به درد یک کاری می‌خورد. — خ.

دانه‌ها در نور می‌ایستادند.

گرفتیمشان: سه، چهار.

رعد یکی دیگر را با دهانش گرفت.

فلورا گفت: «پنج!»

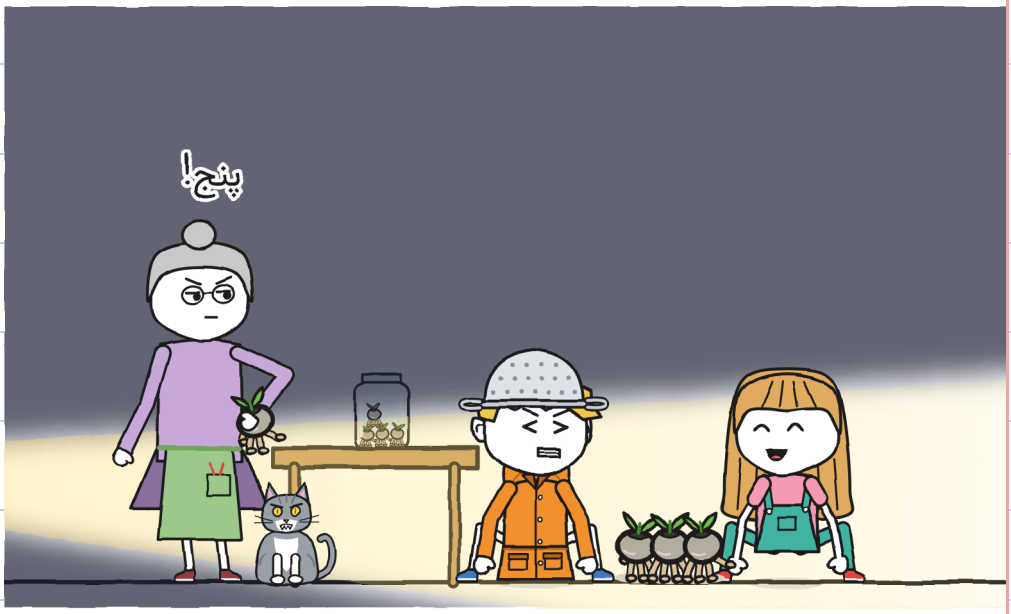

شش.

فلورا در برطمان را بست. رعد
روی میز پرید و آن را انداخت.



تونیو آن را وسط هوا گرفت.

ولی رکاب نزد. نور خاموش شد.

در تاریکی: تیک، تیک،
تیک. دریچهٔ گربه تق کرد.
یک دانه روی زمین مانده بود.
خولیتا آن را گرفت. هفت.

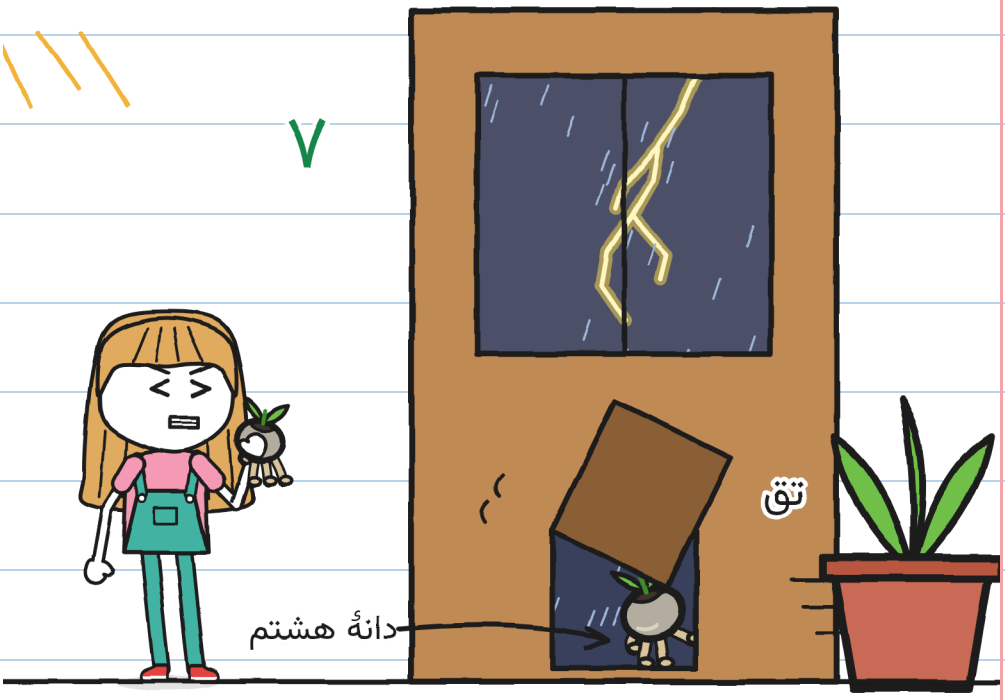

دانهٔ هشتم از دریچهٔ گربه رفت.

خولیتا گفت: «می‌روم دنبالش!»
فلورا گفت: «با صاعقه
هیچ‌کس بیرون نمی‌رود.»

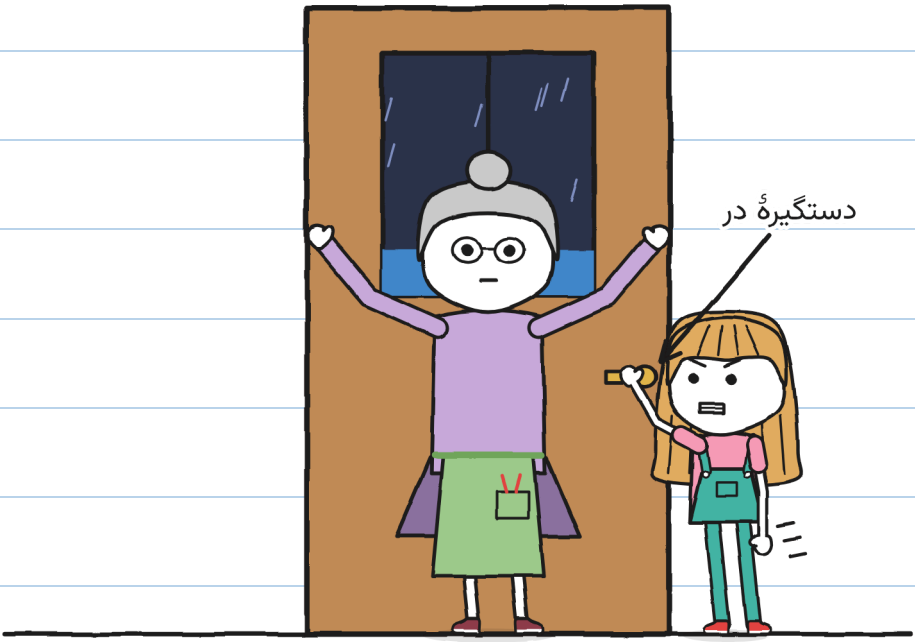

خولیتا دستگیره را ول نکرد.
دریچهٔ گربه تق کرد. رعد
بود، بدون دانهٔ هشتم.

«یک فیل، دو فیل.»

برررم.

خولیتا گفت: «خیلی نزدیک است.»

فلورا گفت: «بکاریمشان، در تاریکی.»

خولیتا پرسید: «آن تو؟»

فلورا گفت: «صاعقه‌ها بیرون می‌مانند.»



فلورا به ریزه نگاه کرد.

ریزه به من نگاه کرد. و هِک کرد.

فصل ۶

هِک

فانوسک را این‌طوری می‌کارند:

کاشتن فانوسک

۱. 

خاک خیس‌شده با باران طوفان.
(خاک آب شیر، نه.)

۲. 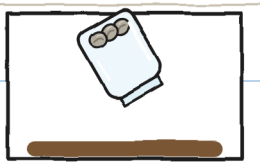

برطمان را باز کردن.
(زودتر، فرار می‌کنند.)

۳. 

همه‌چیز در تاریکی.
خودشان کاشته می‌شوند.
(تو آن‌ها را زیر خاک نکن.)

۴. 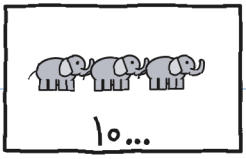

پیش از آنکه بگذرد:
بیش از ده،
دیگر کاشته نمی‌شوند.

فلورا یک دستگیرهٔ چرخان را چرخاند.
قطره‌های نقاشی‌شده پایین آمدند.
باران واقعی روی کرت ریخت.



طوفان واقعی. هرگز گلخانه نه. — خ.

فلورا گفت: «همه‌چیز در تاریکی.»

ولی ریزه از قبل داخل بود، زیر کرت.

فلورا او را کشید. ریزه به گلدان‌ها چنگ زد.



هر هِک من ریزه را روشن می‌کرد.

برای فهمیدنش کشیدمش:

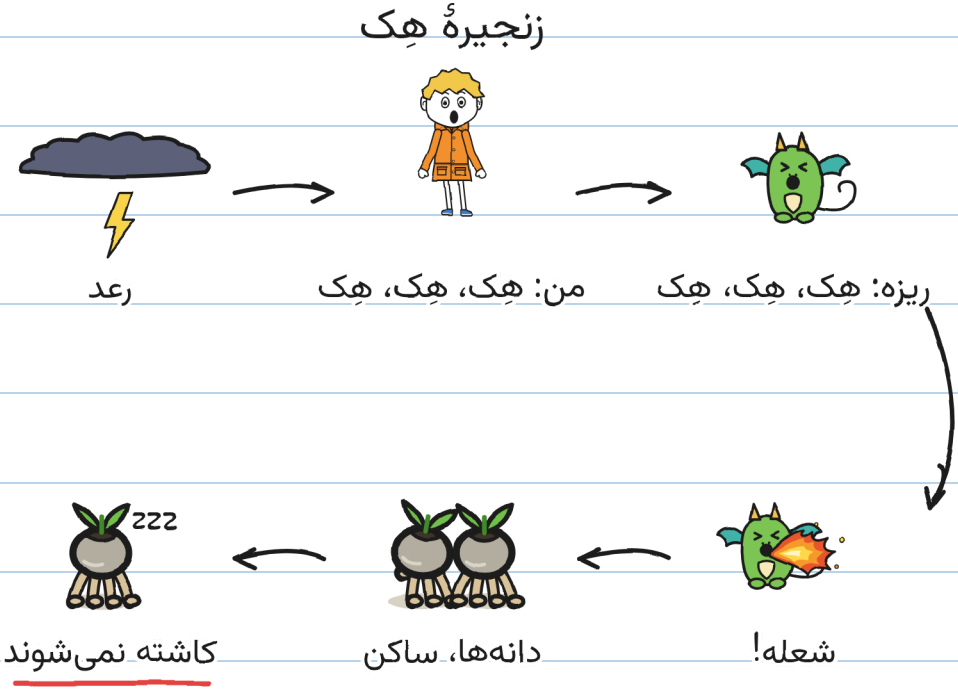

در آشپزخانه هِک کمک می‌کرد. در گلخانه نه.

باید زنجیره را پاره کرد. — خ.

برای سکسکه درمان امتحان کردیم:

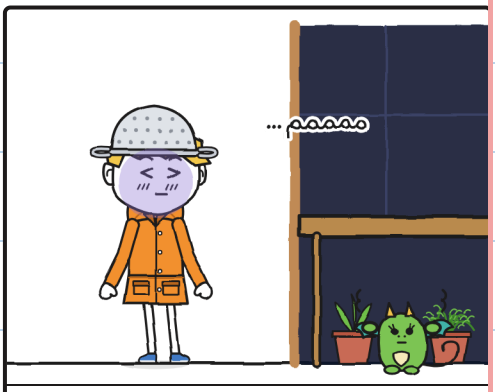

نفس را نگه داشتن

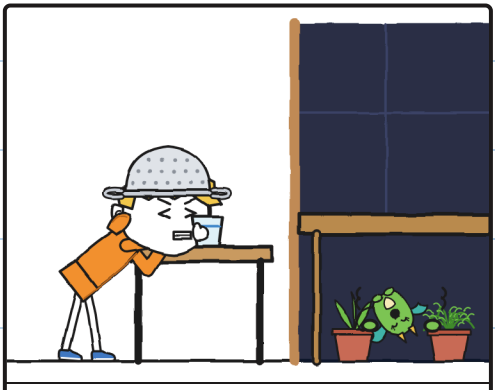

آب را وارونه خوردن



یک ترساندن



شکر

درمان‌ها: صفر. سکسکه‌ها: زیاد. — خ.

خولیتا شمرد: «چهار، پنج
فیل.» برررم. دورتر افتاد.
هفت دانه دور می‌زدند. من هِک می‌کردم.

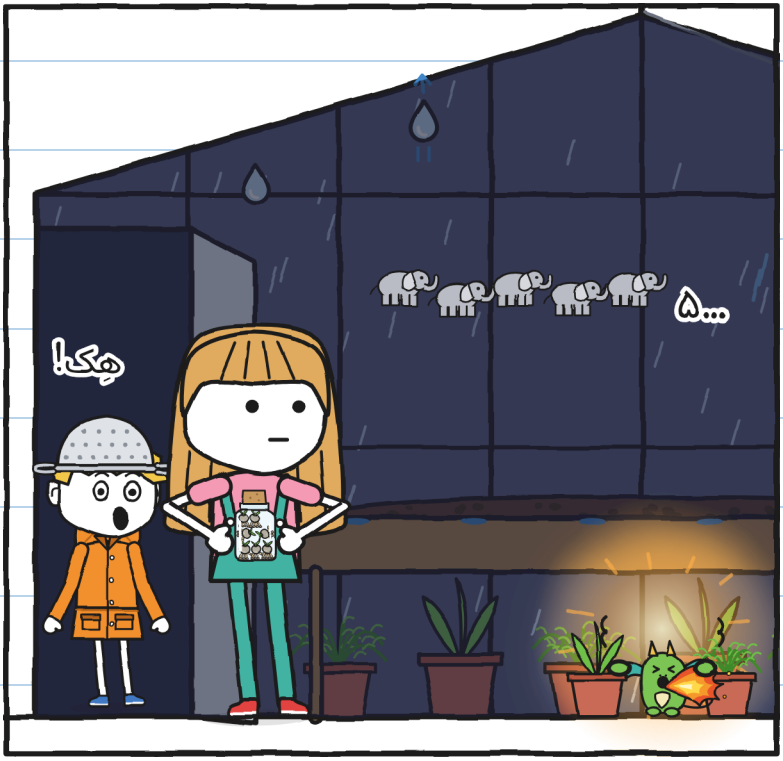

پرسیدم: «اگر به یازده برسیم چه؟»
خولیتا گفت: «دوباره سنگ.»

خولیتا گفت: «ریزه ترس تو را تقلید می‌کند.»
«پیشش بمان.»

نقشهٔ من دیگر کار نمی‌کرد:

نقشهٔ من برای پنهان کردن ترس:

۱. گفتن اینکه عاشقشانم.

~~۲. هِک نکردن.~~ هِک هِک هِک هِک هِک

۳. ؟؟؟

بِس ۲ چه شد؟ – خ.

تلاش کردم. واقعا.

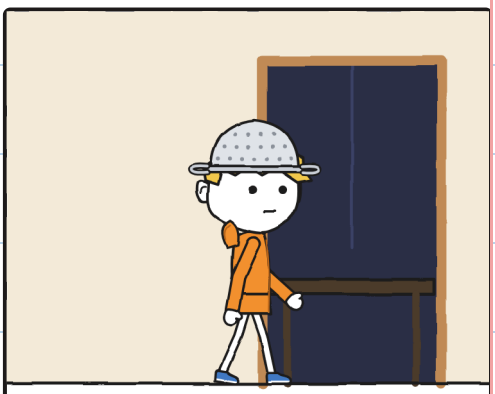

یک پا داخل.



یک رعد.

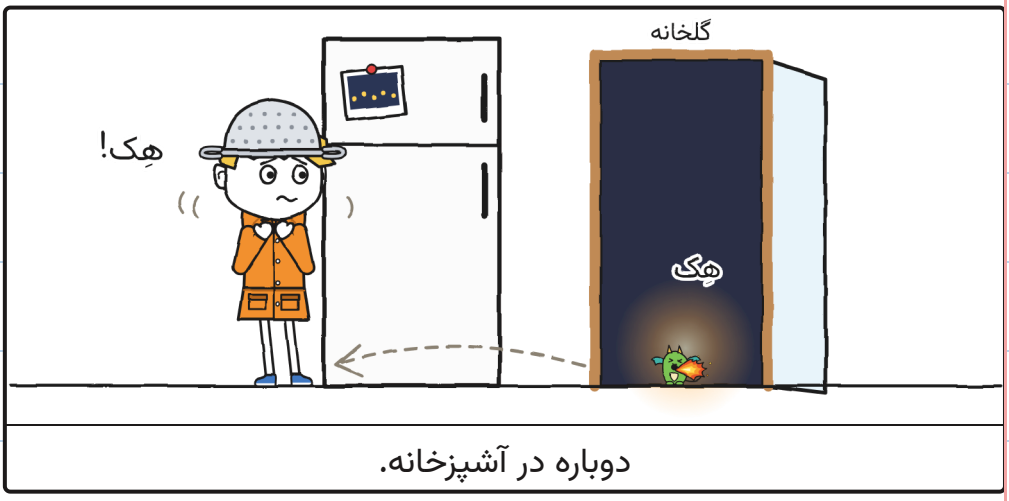

دوباره در آشپزخانه.

در گلخانه رعدها بلندتر است.

به بالا نگاه کردم، از سقف شیشه‌ای.

اژدهاهای ورا توی طوفان پرواز می‌کردند.



آن‌ها هِک نمی‌کردند.

تونیو گفت: «بزن بریم، شکارچی.»
منتظر شوخی ماندم. نیامد.
آبکش را به فلورا دادم.



و رفتم تو.

جلوی ترس، چرا. — خ.

داخل، باران بلند بود. زیر کرت
رفتم. ریزه مثل من می‌لرزید.



بررررم! هِک کردم. ریزه هِک کرد.

ما دو شکارچی طوفان بودیم.

از دم در، خولیتا آهسته حرف زد.



خولیتا گفت: «با من بشمار،
روی من حساب کن.»

با من بشمار، روی من حساب کن

و شمردیم.

«یک فیل، دو، سه، چهار، پنج، شش.»

برررم. دورتر افتاد.

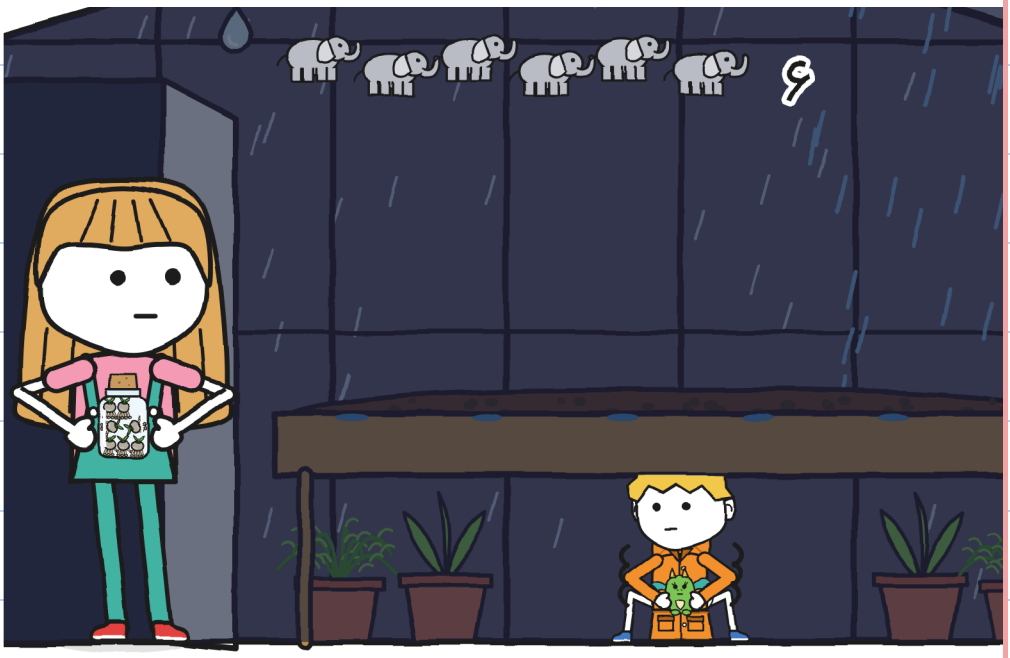

ششش فیل شمردم. ترس هنوز آن‌جا بود.
راست گفتن را امتحان کردم.

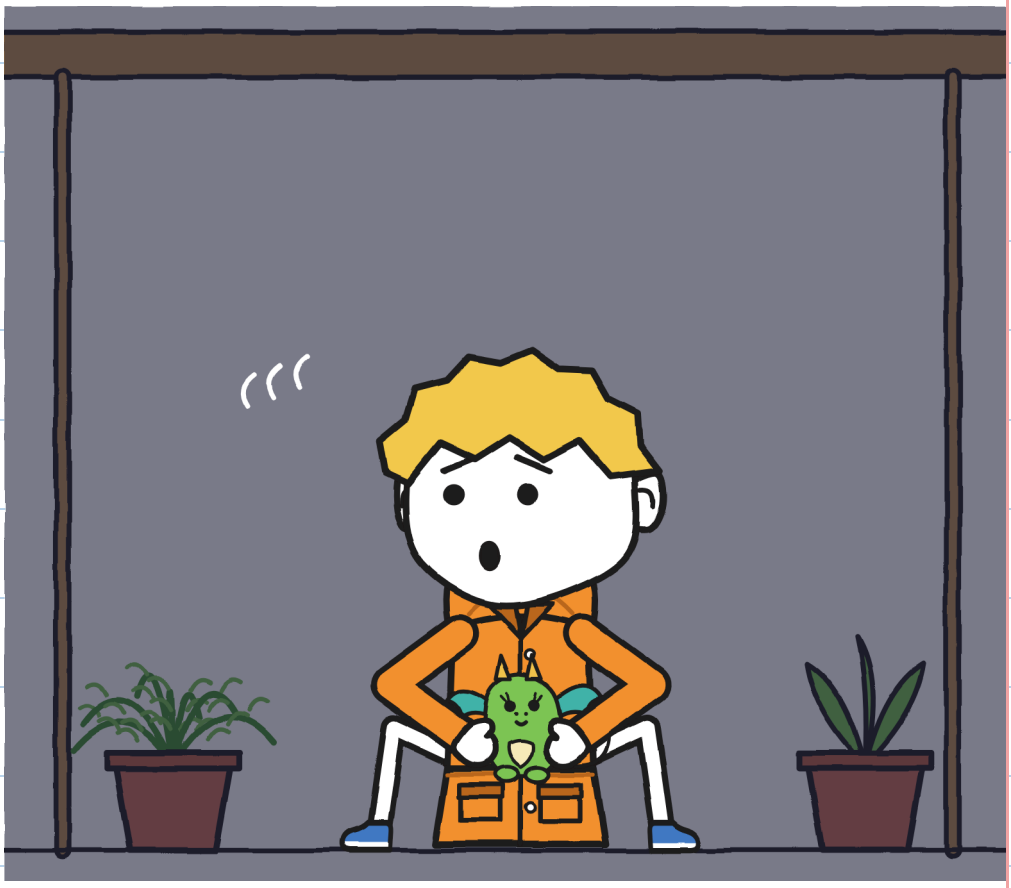

گفتم: «از رعد می‌ترسم.»

خولیتا گفت: «می‌دانم.»
در صفحهٔ ۶ کشیدی‌اش.

تونیو گفت: «من از گربه‌ها می‌ترسم.»

فلورا گفت: «و من از منتظر ماندن.»

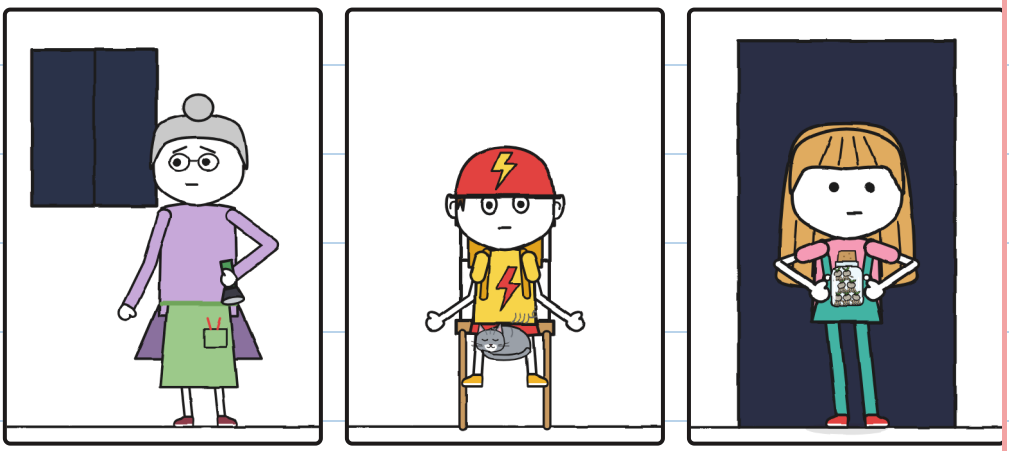

و من از بل‌های باریک. — خ.

هیچ‌کس نخندید. دیگر تنها نبودم.

آهسته نفس کشیدیم.



تا نه شمردیم. هِک نکردم.

فلورا زمزمه کرد: «حالا!»
خولیتا روی نوک پا داخل
رفت. برطمان باز را گذاشت.



تیک، تیک، تیک. چیزی
از برطمان بیرون می‌آمد.

تا ده شمردیم. برررم.

و دیدیمش:

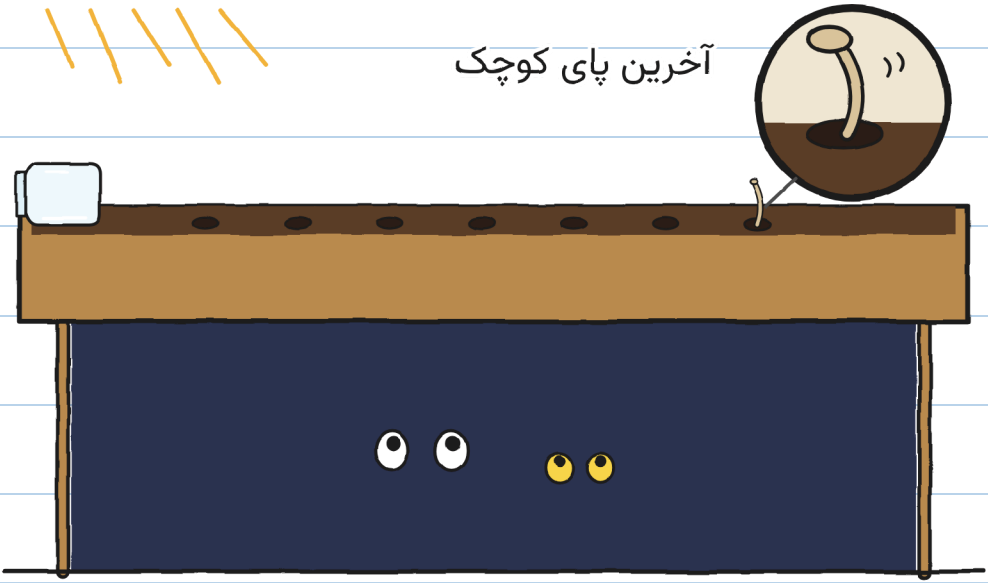

برطمان خالی بود. هفت
سوراخ کوچک در خاک.
و اولی روشن شد.

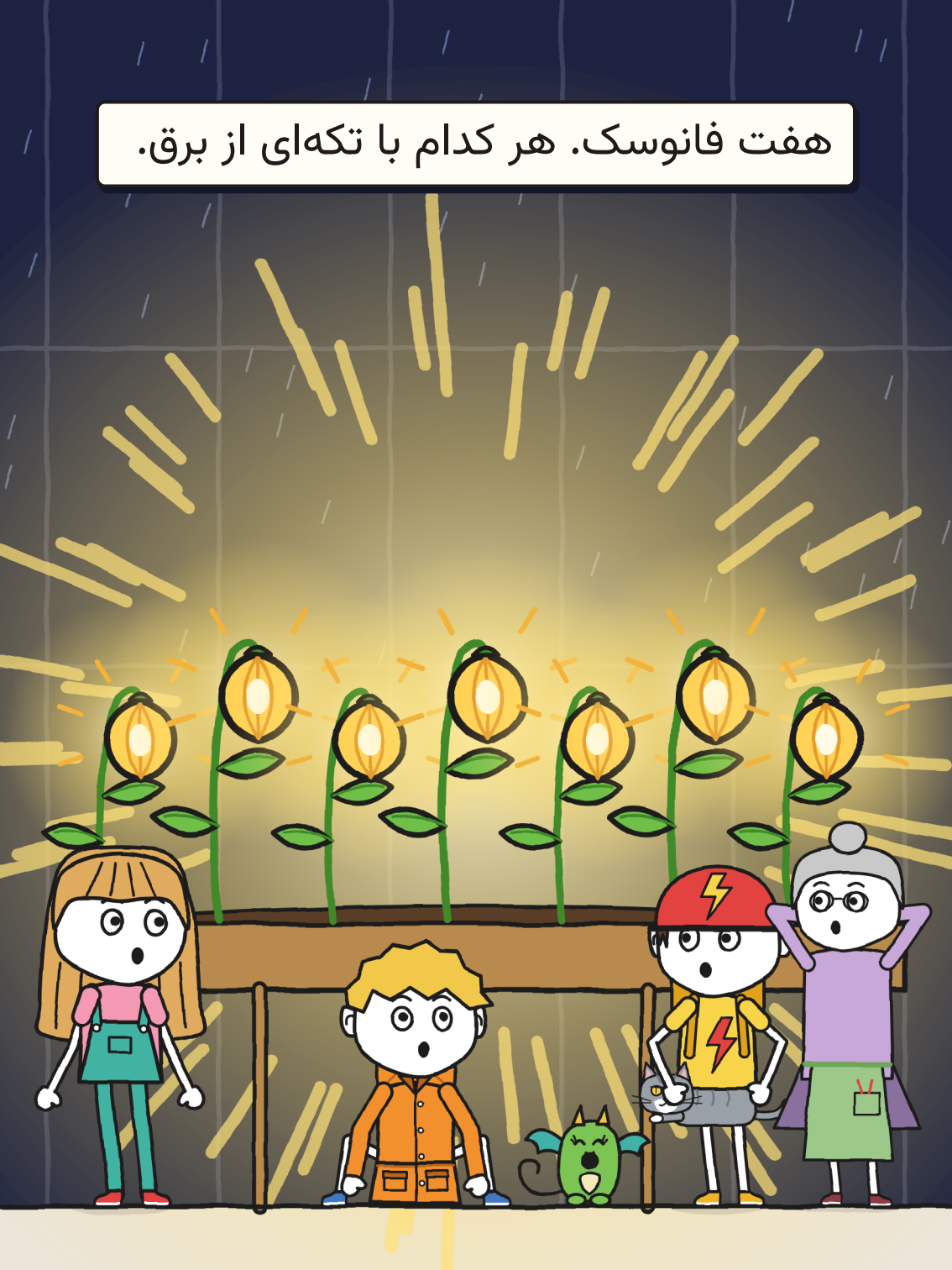
هفت فانوسک. هر کدام با تکه‌ای از برق.

ریزه هِک نکرد. مثل من
به فانوسک‌ها نگاه می‌کرد.

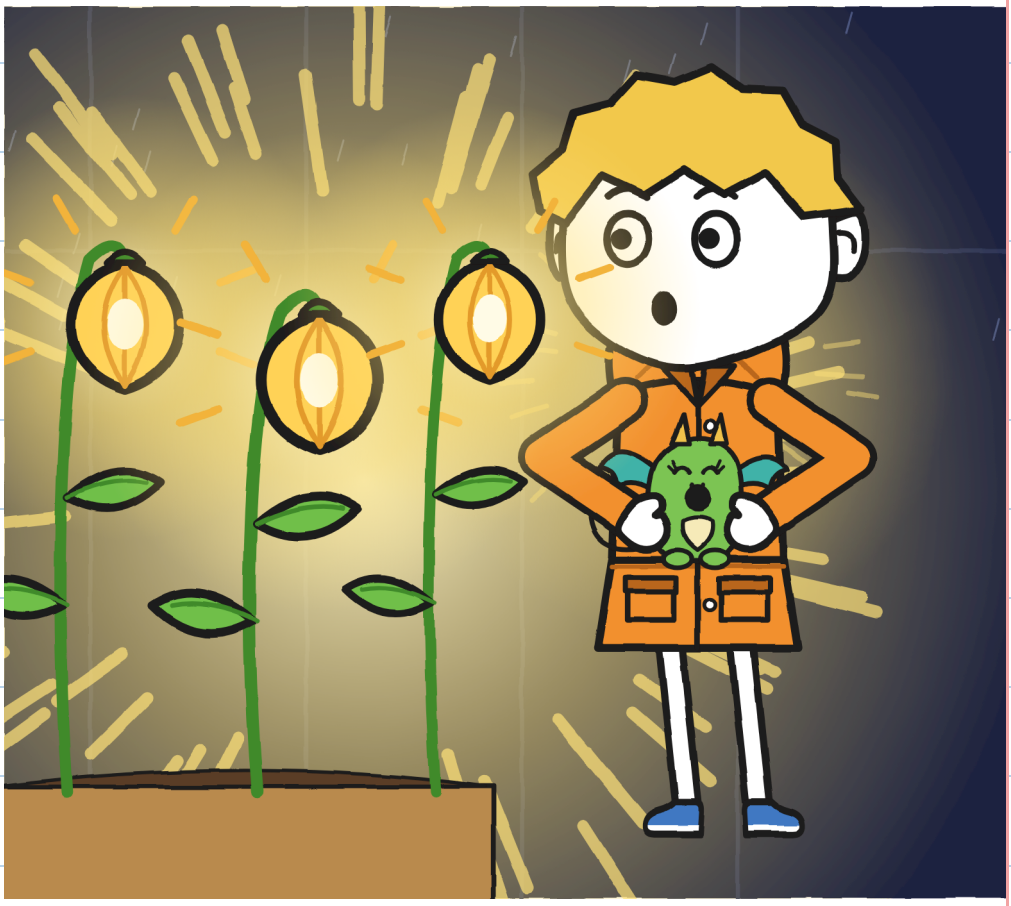

فلورا با نوک انگشت به
یک فانوسک دست زد.
گفت: «کنارهٔ کانال این‌طوری بود.»

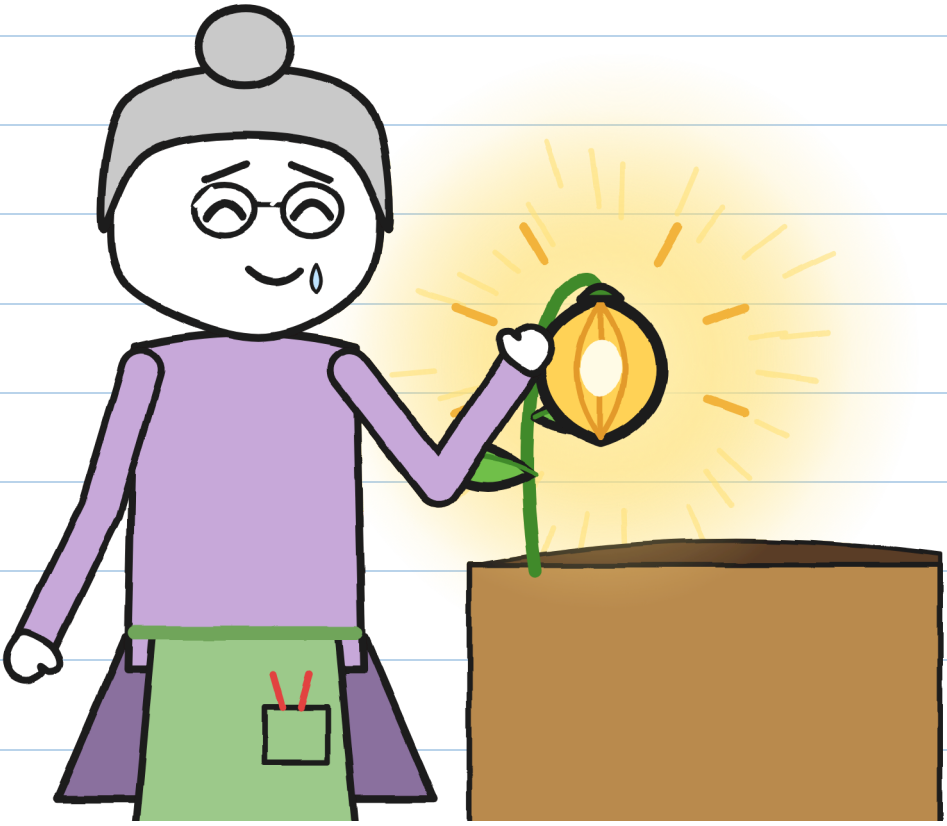

من هم به یکی دست زدم. ولرم بود.

فلورا خودکاری درآورد. بالاخره امضا می‌کرد.
خولیتا جلویش را گرفت.

خولیتا گفت: «هنوز نه. یکی کم است.»
بعد برچسب را کند.

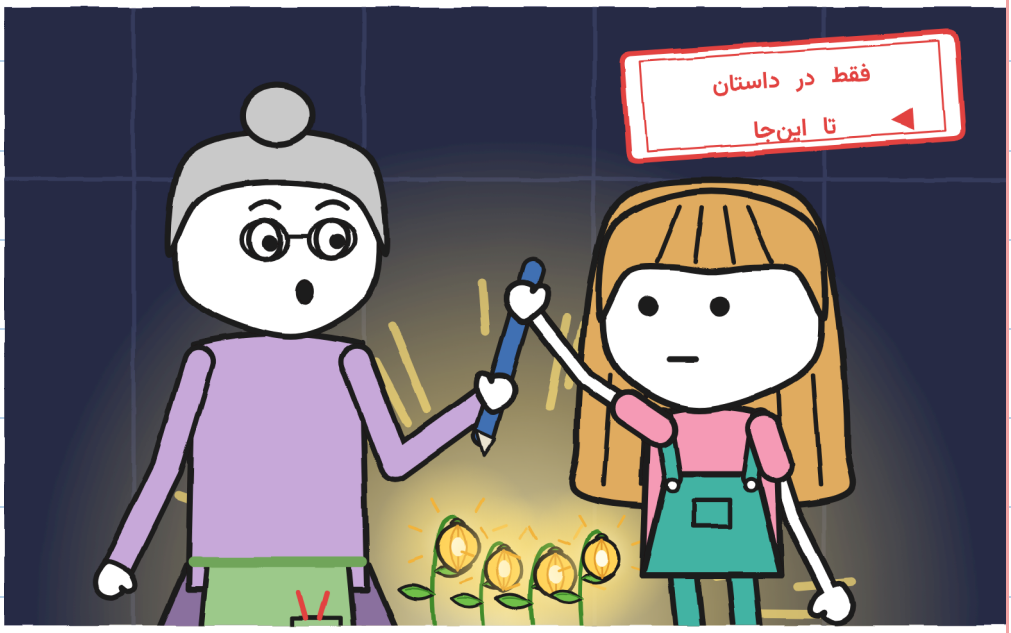

کامل، وگرنه تحویل داده نمی‌شود. — خ.

نیم ساعت بعد از آخرین رعد
منتظر ماندیم. دیگر باران نمی‌آمد.



دانهٔ هشتم هنوز بیرون بود، در تاریکی.
بی‌امضا، شمارهٔ ۲ در سپیده‌دم برمی‌گردد.

خولیتا گفت: «برویم پیدایش کنیم.»

فلورا سه ضربه به دیوار

حیاط زد. ورا را صدا می‌کرد.

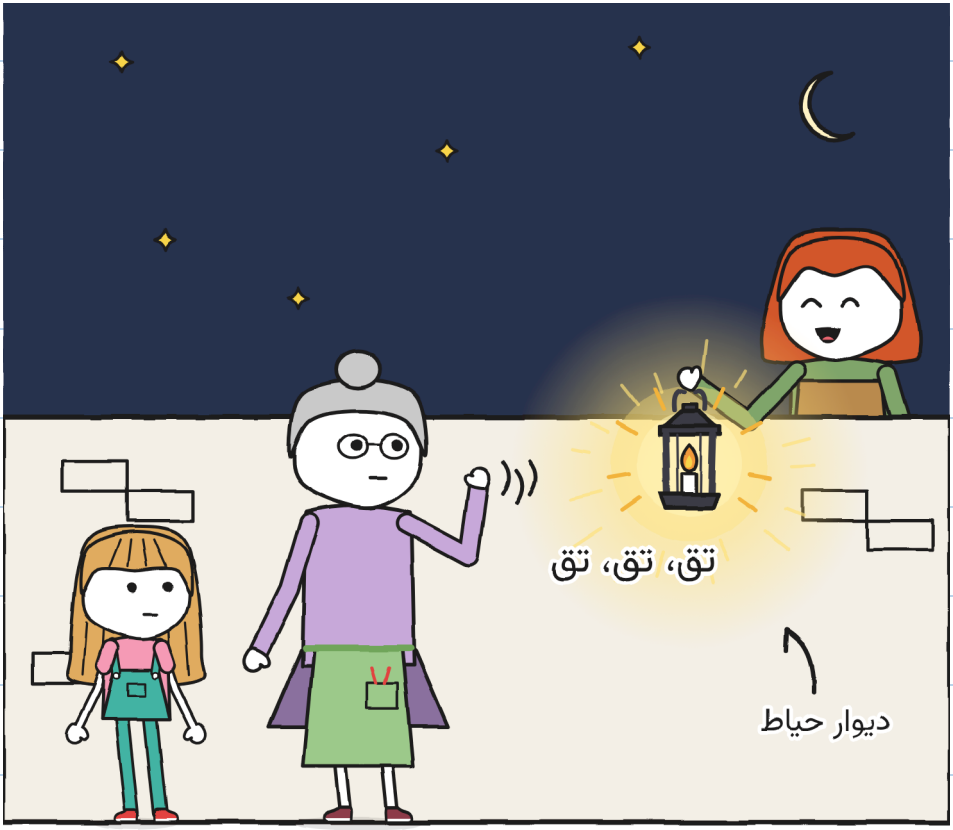

گفت: «این بار تنها نمی‌روید.»

فصل 6

دانهٔ هشتم

با فلورا و ورا بیرون رفتیم. من ریزه را داخل بارانی‌ام برده بودم.

در حیاط و کانال گشتیم.



هیچ. هر سنگی می‌توانست باشد.

یک فانوسک کوچک با نور دیده نمی‌شود.

گفتم: «چراغ‌ها را خاموش کنید.»

بی‌حرکت ماندیم.

ته راه یک نور کوچک بود.

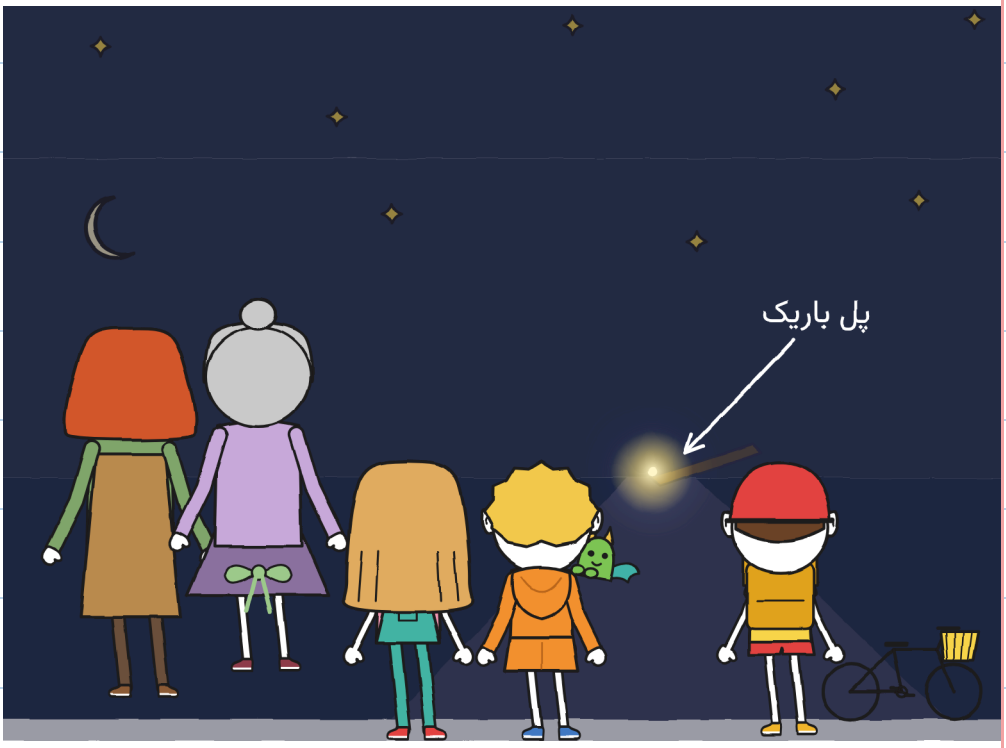

پای پل باریک.

باران آن را از راه باریک تا کنارهٔ کانال برده بود. خودش را پای پل باریک کاشت. از دور، یک نور کوچک؛ از نزدیک، همه‌جا را روشن می‌کرد.

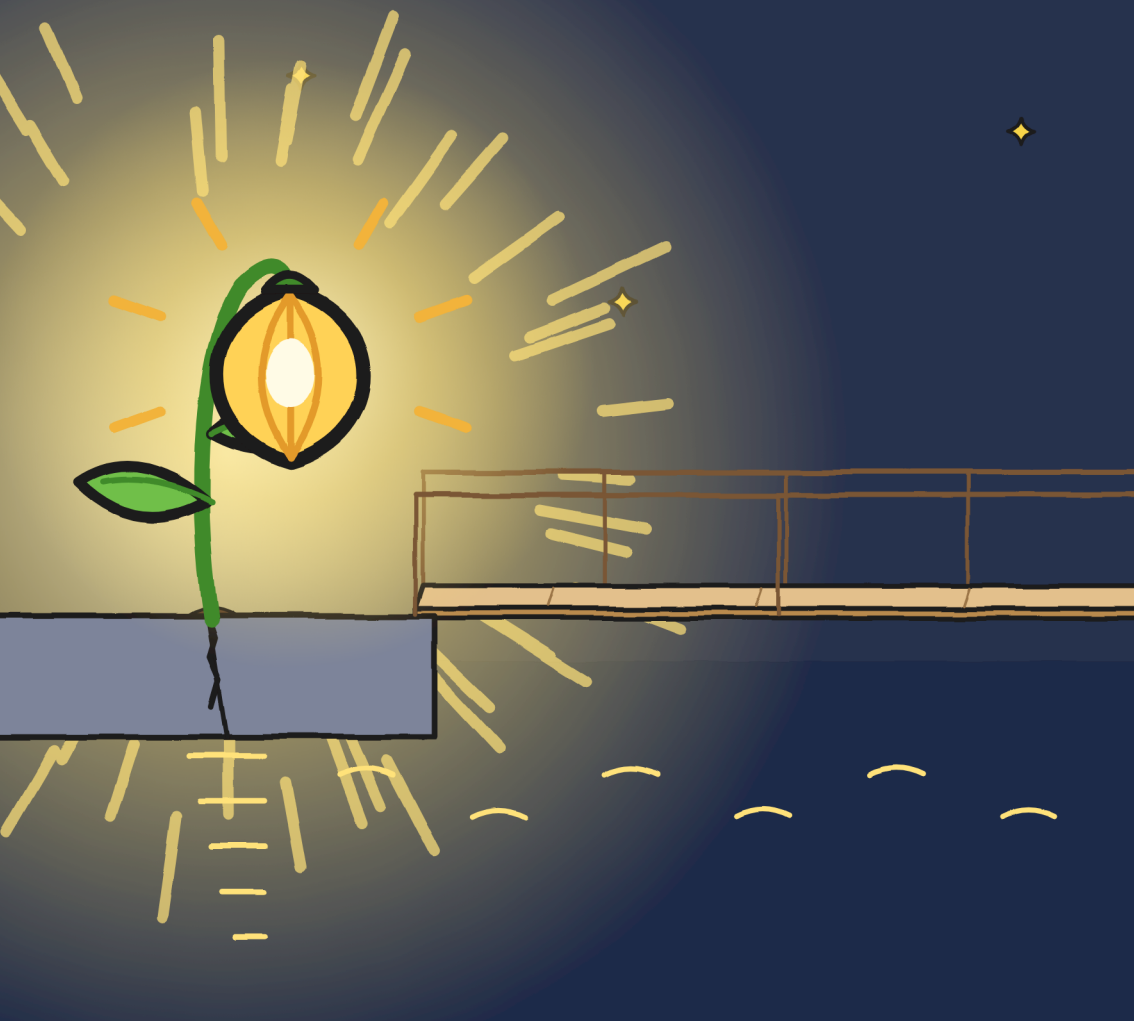

خولیتا به پل باریک نگاه کرد. با
نور چیز دیگری به نظر می‌رسید.

یک پایش را روی پل باریک
گذاشت. بعد برش داشت.



دیگر تقریبا نمی‌ترساند. — خ.

فلورا گفت: «این یکی همین‌جا
می‌ماند.» با جوهر سبز امضا کرد.

شمارهٔ ۲ • شکستنی

مقصد: فلورا، کانال، ۹

بدون رعد، باز نکنید

فرستنده: ر.



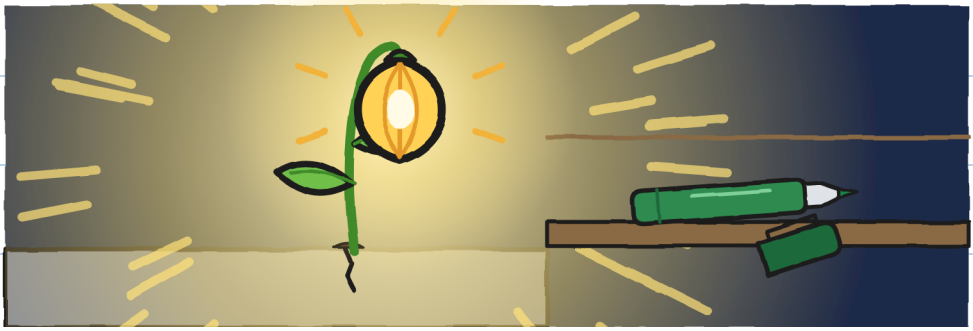

فلورا آبکشش را به من داد.
گفت: «برای طوفان بعدی.»

ورا ما را با ون به مغازه برد.
پیش اژدهاهایش برگشت.

مغازه تاریک بود. مارا نبود.
زیرش بود.



مارا پرسید: «تمام شد؟»

پتو. گوش‌پوش. یک قابلمهٔ

کوچک به جای کلاه ایمنی.

به او گفتم: «من هم از رعد می‌ترسم.»

پتو را بالا برد.

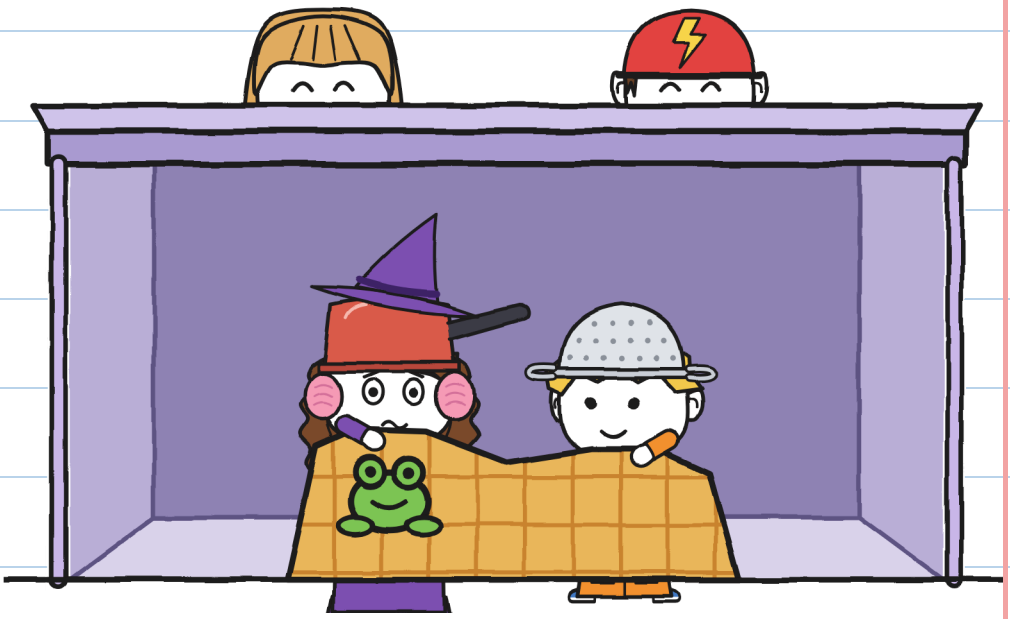

با او رفتم زیرش.

مارا یک جعبه برای تونیو گذاشت.

گفت: «جای تو.»

تونیو «و گربه» را روی کیفش نوشت.



حالا راست می‌گوید. — خ.

نقشه‌ام را برای رعدها درست کردم:

1. شمردن فیل‌ها.

2. با یک نفر.

3. هِک: مهم نیست.

ماندهٔ



نگو که شکارچی هستی. — خ.

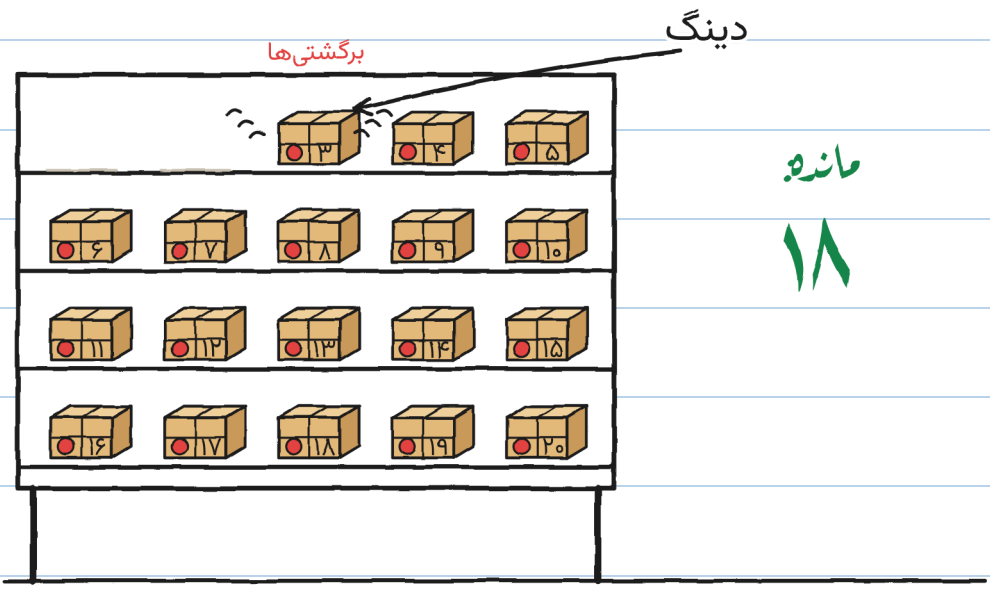

ماندهٔ:

۱۸

یکی از بسته‌های برگشتی صدا کرد: دینگ.

شمارهٔ ۳

برای تونیوی کوچولو

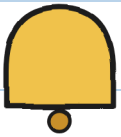

تونیو سرخ شد.

تحویل‌های غیرممکن ۳۰

(به‌زودی)

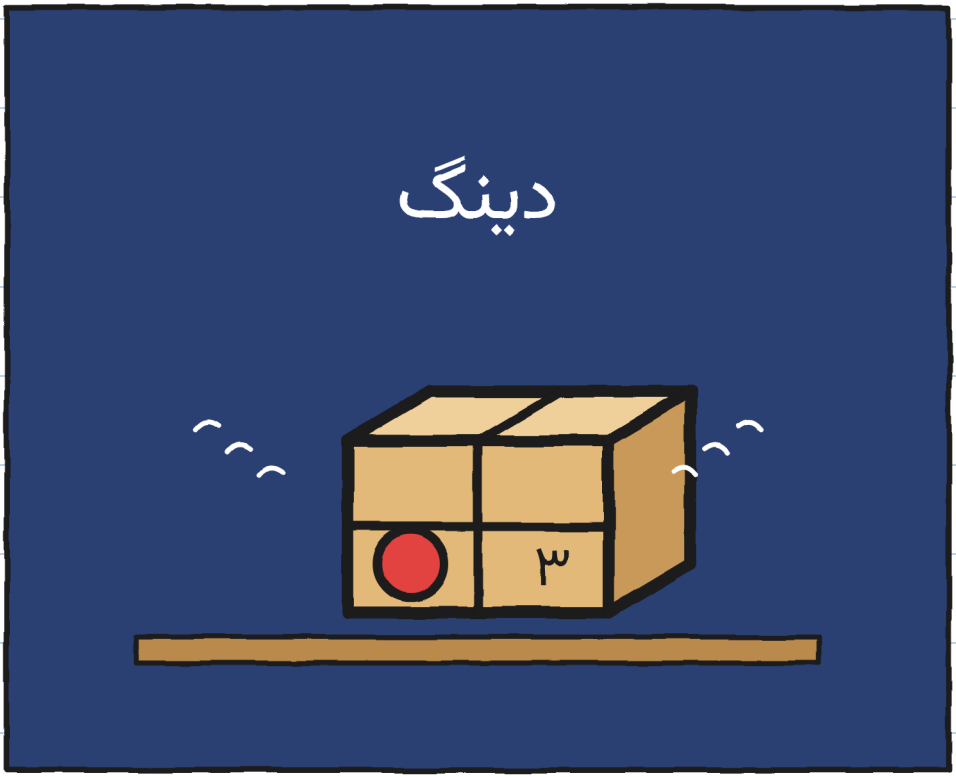

کی برای تونیو بسته می‌فرستد؟ – خ.

محله (نسخهٔ ۲)

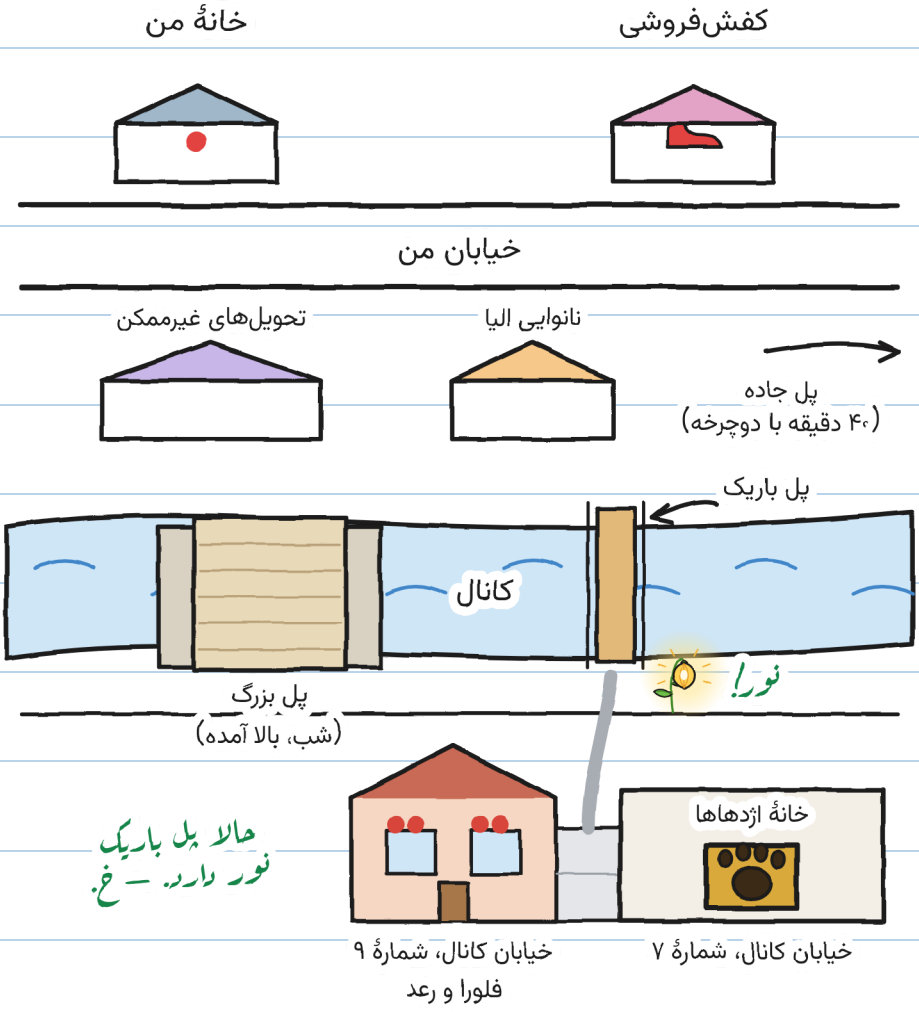
خانهٔ من
کفش‌فروشی
خیابان من
تحویل‌های غیرممکن
نانوایی الیا
پل جاده
(۴۰ دقیقه با دوچرخه)
پل باریک
کانال
نورا!
پل بزرگ
(شب، بالا آمده)
حالا پل باریک نورد دارد. — خ.
خانهٔ اژدهاها
خیابان کانال، شمارهٔ ۹
فلورا و رعد
خیابان کانال، شمارهٔ ۷

دربارهٔ ر. می‌دانیم



۱. خط بد (مارا).

۲. ورا رنگش پرید.

۳. با فلورا فانوسک می‌کاشت.

۴. دیر عمل می‌کند، ولی عمل می‌کند.

ر.

۵. شیشه‌های جادویی را ساخت.

۶. هیچ‌کس اسمش را نمی‌گوید. — خ.

تو چه؟ فکر می‌کنی ر. کیست؟

فکر می‌کنم ر. این است...

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان.

اندازه XXS · PRE-A1
خولیتا دانهٔ شمارهٔ هفت را می‌گیرد.

اندازه XS · A1
یک دانه روی زمین مانده بود. خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه S · A2
برق دیگر: روی زمین فقط یک دانه مانده بود. خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه M · B1
با برق بعدی فقط یک دانه مانده بود و خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه L · B2
وقتی دوباره برق زد، روی زمین فقط یک دانه مانده بود و خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور ۰ ۱۳+
سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

همان طوفان. — خ.

برای خانواده‌ها و معلمان

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

طوفان واقعی: چه باید کرد

1. اگر رعدی شنیدی، حتی دور، برو داخل خانه: صاعقه دیگر می‌تواند به تو برسد.
2. داخل خانه، با یک بزرگسال، دور از پنجره‌ها، درها و شیشه‌ها. نه گلخانه، نه پل، نه درخت، نه آب.
3. تا نیم ساعت بعد از آخرین رعد بیرون نرو.
4. شمردن فیل‌ها به کار می‌آید تا بفهمی صاعقه نزدیک زده یا دور، و تا آرام شوی. برای فهمیدن اینکه کی می‌شود بیرون رفت به کار نمی‌آید.

طوفانت را بشمار

از خانه فیل بشمار.

برق	فیل‌ها	کیلومتر (حدود ۱ در هر ۳)	آن صاعقه نزدیک‌تر بود یا دورتر؟
۱	۱۵	۵	—
۲	۹	۳	نزدیک‌تر